

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

# پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

عنوان

## تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر فرهنگ)

استاد راهنما

جناب آقای دکتر محمد ستوده آرانی

استاد مشاور

حجه الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی

نگارش و پژوهش

## شهریار نجف پور

1385

تقدیم به:

به پدر و مادر عزیز و مهربانم که با همه مشکلات و سختی‌های زندگی  
ساختند و چونان شمعی سوختند تا من به تحصیل پردازم.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

### تقدیر و تشکر

بر خود لازم می‌دانم به مصداق حدیث شریف، «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» از کلیه عزیزان و سرورانی که در تهیه و تدوین این پژوهش، مرا یاری و مساعدت فرمودند، خصوصا استاد ارجمندم، «جناب آقای دکتر محمد ستوده» که با راهنمایی‌های ارزنده و مشفقانه خویش، چراغ راهم بودند و زحمات بسیاری را در این جهت متقبل شدند، و همچنین از استاد بزرگووارم، «جناب آقای دکتر نجف لک‌زائی»، که مشاوره این اثر را بر عهده داشتند، تشکر و قدردانی را داشته باشم، و در نهایت از دوست فاضل و ارجمندم جناب آقای محسن کبیری که در مطالعه و بازبینی این اثر بنده را مساعدت و راهنمایی فرمودند، تشکر می‌نمایم.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

## چکیده

در حال حاضر جهانی شدن با رشد و گسترش تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، کشورها را در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی، تحت تأثیر قرار داده است؛ این تأثیرات می‌تواند به دو صورت، محدودیت‌ها و فرصت‌ها ظاهر شود. از سوی دیگر نگاه سنتی به امنیت ملی تغییر یافته است و مفهوم نوین امنیت جنبه‌های مختلف کیفی و نرم‌افزاری آن را نیز در بر می‌گیرد و امنیت کشورها متأثر از ابعاد مختلف جهانی شدن می‌باشد. پیامدها و تأثیرات جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران صرفاً محدود کننده و یا تهدیدزا نیست، بلکه مفاهیم برآمده از آن می‌تواند فرصت‌ها و امکاناتی را برای ایران در زمینه فرهنگ توسعه، حقوق شهروندی و جامعه مدنی به همراه آورد که در صورت استفاده و بکارگیری آن می‌تواند در تنظیم روابط دولت و ملت مؤثر واقع شود و در نتیجه ضریب امنیت ملی کشور را افزایش دهد و کشور را در کنترل تأثیرات محدودیت کننده جهانی شدن؛ مانند تنش‌های قومی، مسئله هویت و ارزش‌ها کمک نماید.

## فهرست مطالب

- مقدمه: طرح تحقیق ... 1
- 1- بیان مسئله ... 2
- 2- علت انتخاب موضوع و اهمیت آن ... 3
- 3- سابقه پژوهش ... 3
- 4- سؤال اصلی پژوهش ... 3
- 5- فرضیه پژوهش ... 3
- 6- مفاهیم و متغیرها ... 4
- 7- سؤالات فرعی پژوهش ... 5
- 8- پیش فرض های پژوهش ... 5
- 9- اهداف پژوهش ... 5
- 10- روش پژوهش ... 5
- 11- روش گردآوری اطلاعات و چارچوب نظری ... 6
- 12- سازماندهی پژوهش ... 6

## فصل اول: مفاهیم، کلیات و چارچوب نظری ... 7

مقدمه ... 8

## 1- جهانی شدن ... 9

الف) پیشینه تاریخی جهانی شدن ... 9

ب) مشکلات تعریف جهانی شدن ... 12

1- گستردگی موضوع و چند وجهی بودن پدیده یا فرآیند جهانی شدن ... 12

2- مرحله انتقالی ... 12

3- مشکل نظری و نوپا بودن نظریه پردازی ... 12

ج) تعاریف جهانی شدن ... 13

تعریف جهانی سازی ... 16

تفاوت جهانی شدن با جهانی سازی ... 18

جهانی شدن به مثابه یک پروژه ... 18

جهانی شدن به مثابه یک فرآیند یا پروسه تاریخی ... 20

د) نظریه‌های جهانی شدن ... 21

1- نظریه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی در مورد جهانی شدن ... 22

2- نظریه‌های لیبرالیستی و جهانی شدن ... 24

ه) ابعاد جهانی شدن ... 28

1- جهانی شدن اقتصادی ... 29

2- جهانی شدن سیاست ... 30

3- جهانی شدن فرهنگ ... 32

رابطه فرهنگ و جهانی شدن ... 33

الف - همگونی فرهنگی ... 33

ب - خاص‌گرایی فرهنگی ... 36



ج - همزیستی و تحوّل فرهنگی ... 38

2- امنیت ملی ... 39

الف: تعریف امنیت ملی ... 39

ب: نظریه‌های امنیت ملی ... 41

1- نظریه‌های سنتی امنیت (امنیت سخت‌افزاری) ... 42

2- نظریه‌های مدرن امنیت (امنیت نرم‌افزاری) ... 42

3- نظریه‌های امنیتی فراساختارگرایان ... 43

ج: ابعاد امنیت ملی ... 47

1- امنیت اقتصادی ... 47

2- امنیت سیاسی ... 48

3- امنیت فرهنگی ... 49

جمع‌بندی ... 51

فصل دوم: امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ... 52

مقدمه ... 53

1- تعریف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ... 54

2- دیدگاه‌های مربوط به امنیت ملی ... 55

الف - دیدگاه سخت‌افزاری ... 55

ب - دیدگاه نرم‌افزاری ... 57

3- سیاست‌های امنیتی ایران ... 59

الف - دوران انقلاب (1357-1359) ... 60

ب - دوران جنگ (1359-1367) ... 63

ج - دوران بازسازی و توسعه (1367-1385) ... 65

- 4- شاخص‌های امنیّت ملی جمهوری اسلامی ایران ... 66
- الف - امنیّت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ... 67
- تعریف امنیّت اقتصادی ... 67
- مؤلفه‌های اقتصادی در تأمین «امنیت ملی» ... 68
- ب - امنیّت سیاسی جمهوری اسلامی ایران ... 68
- تعریف امنیّت سیاسی ... 68
- جهانی شدن و امنیّت سیاسی جمهوری اسلامی ایران ... 69
- ج) جهانی شدن و امنیّت فرهنگی ... 72
- تعریف امنیّت فرهنگی ... 72
- 1 - تهاجم فرهنگی ... 73
- 2 - گسترش تجدد و فرهنگ مصرف ... 74
- جهانی شدن و امنیّت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ... 75
- جمع بندی ... 77

#### فصل سوم: جهانی شدن و محدودیت‌های امنیّت ملی جمهوری اسلامی ایران «با تأکید

بر امنیّت فرهنگی» ... 78

مقدمه ... 79

1 - مسئله قومیت ... 80

جهانی شدن و مسئله قومیت در ایران ... 81

مسئله‌ی قومیت در ایران ... 84

الف) بحران کردستان ... 85

ب) بحران آذربایجان ... 87

ج) بحران بلوچستان ... 88

- د) بحران خوزستان ... 89
- 2 - مسئله هویت ... 91
- تعریف هویت ... 91
- الف) ویژگی‌های هویت ... 93
- 1 - چند لایگی ... 93
- 2 - پویایی ... 94
- ب) نسبی شدن هویت در عصر جهانی ... 94
- ج) بحران هویت ... 96
- 1- تعریف بحران هویت ... 96
- 2- شاخصه‌های بحران هویت ... 97
- الف) بیگانگی ... 97
- ب) تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی ... 97
- ج) مد گرایی ... 97
- د) وازدگی در مقابل فرهنگ بیگانه ... 98
- ه) تقویت و تضعیف ... 98
- و) تعارض هویت‌ها ... 98
- سابقه هویت و هویت ملی در ایران ... 99
- هویت ایرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ... 101
- بحران هویت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ... 102
- 3 - مسئله ارزش‌ها ... 104
- الف) ارزش‌ها و امنیت ملی ... 105
- ب) جهانی شدن و ارزش‌ها ... 106
- ج) ارزش‌های بومی (اسلامی - ایران) ... 108

د) ارزش‌های وارداتی (فرهنگ مصرفی) ... 110

جمع‌بندی ... 113

فصل چهارم: جهانی شدن و فرصت‌ها و امکانات امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران «با

تأکید بر امنیت فرهنگی» ... 114

مقدمه ... 115

آثار و پیامدهای کلی جهانی شدن ... 118

1 - افزایش آگاهی‌های عمومی ... 118

2 - افزایش سواد و تحصیلات ... 118

3 - ایجاد و تقویت فرهنگ توسعه ... 119

الف) فرآیند جهانی شدن و توسعه‌ی سیاسی ... 120

ب) فرآیند جهانی شدن و مشارکت سیاسی ... 122

شاخصه‌های مشارکت سیاسی ... 123

الف) احزاب ... 124

ب) انتخابات ... 125

ج) مطبوعات و رسانه‌های گروهی ... 126

1 - نقش مطبوعات در عرصه توسعه‌ی فکری ... 126

2 - آزادی مطبوعات و ثبات و امنیت کشور ... 127

ج) فرآیند جهانی شدن و گسترش احزاب ... 129

نقش احزاب در یکپارچگی و امنیت آن ... 131

مقایسه کشور از نظر امنیت ملی در دو دوره پیش و پس از دوم خرداد ... 132

1 - در سطح بین‌المللی ... 132

2 - در سطح حرکت‌های تجزیه طلب ... 133

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

- 3 - در سطح حرکت‌های برانداز ... 133
  - 4 - در سطح اقلیت‌های قومی و مذهبی ... 134
  - 5 - در سطح شکاف دولت - ملت ... 135
  - (د) فرآیند جهانی شدن و حقوق شهروندی ... 135
  - تعریف حقوق شهروندی ... 136
  - (ه) جهانی شدن و جامعه‌ی مدنی ... 138
  - (الف) تعریف جامعه‌ی مدنی ... 141
  - (ب) شاخص‌های جامعه‌ی مدنی ... 142
  - 1 - قانون‌مندی ... 143
  - 2 - مشارکت تمام گروه‌ها در تصمیم‌گیری‌های جامعه ... 144
  - 3 - برخورد آزادانه آراء و اندیشه‌ها ... 145
  - 4 - نظارت مردم بر نهادهای قدرت ... 145
  - 5 - آزادی مطبوعات و فعالیت احزاب سیاسی ... 146
  - 6 - تکثرگرایی ... 146
  - 7 - سایر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های جامعه‌ی مدنی ... 147
- جمع‌بندی ... 149
- نتیجه‌گیری ... 150
- (الف) راهکارهای سیاسی ... 152
  - (ب) راه کارهای اقتصادی ... 152
  - (ج) راه کارهای فرهنگی ... 153

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فهرست منابع ... 154

1- منابع فارسی ... 155

الف) کتابها ... 155

ب) نشریات ... 160

2- منابع لاتین ... 162



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

مقدمه:

## طرح تحقیق

## 1- بیان مسئله

بحث از امنیت ملی کشورها یکی از موضوعات و مسائل اساسی و حیاتی کشورها محسوب می‌گردد، و در حال حاضر امنیت از بعد سخت‌افزاری و نگاه سنتی خارج شده و جنبه‌های نرم‌افزاری آن از اهمیت خاصی برخوردار گردیده است. دولت‌ها برای تأمین امنیت ملی در سطوح مختلف آن، باید ضمن مطالعه راهبردها و ساز و کارهای اجرائی آن، شرائط و زمینه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی آن را مورد توجه قرار دهند. و در حال حاضر، امنیت ملی کشورها تا حد زیادی متأثر از متغیرهای بیرونی از جمله فرآیند جهانی شدن می‌باشد، و کشورها بدون توجه به ساختار نظام بین الملل و مسائل مربوط به آن نمی‌توانند امنیت خویش را تأمین نمایند.

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت تأثیر این متغیرهاست، ایران به عنوان یکی از بازیگران روابط بین المللی، باید ضمن شناسایی دقیق چالش‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌ها، زمینه‌ها و شرائط تأمین امنیت ملی را فراهم سازد. در این رساله تلاش می‌شود تا امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جهانی شدن با تأکید بر امنیت فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد.



## 2- علت انتخاب موضوع و اهمیت آن

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در طول دو دهه گذشته دستخوش تغییراتی به ویژه در سطح فرهنگی گردیده است، مطالعه آن می تواند ما را در رفع محدودیت‌ها، چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها و تدوین سیاست‌های توسعه فرهنگی مؤثر کمک نماید.

## 3- سابقه پژوهش

در زمینه مسئله جهانی شدن و امنیت جمهوری اسلامی ایران، تنها چند کتاب و مقاله وجود دارد، که بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که خلاء زیادی در این رابطه وجود دارد. مانند کتاب **جهانی شدن و پیامدهای آن برای ایران** از بهرام نوازی، این کتاب پیامدهای اقتصادی جهانی شدن را برای ایران بیان کرده است و از جنبه‌های فرهنگی و سیاسی جهانی شدن بحثی نکرده است. و همچنین مقاله با عنوان **تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران** از محمدرحیم عیوضی که بیشتر روی جنبه‌های سخت‌افزاری امنیت ملی و جهانی شدن و تأثیرات آن بحث کرده است و از جنبه‌های نرم‌افزاری آن بحث نکرده است. بنابر این در پژوهش حاضر سعی بر این است که بحث تأثیرات نرم‌افزاری امنیت ملی و جهانی شدن تبیین گردد. شاید بتوان گفت که نحوه طرح این موضوع به گونه‌ای که در این پژوهش دنبال خواهد شد، کمتر مورد توجه واقع شده است.

## 4- سؤال اصلی پژوهش

جهانی شدن چه محدودیت‌ها یا چالش‌ها و فرصت‌ها و امکاناتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در بُعد فرهنگی ایجاد کرده است؟

## 5- فرضیه پژوهش

جهانی شدن از سویی باعث ایجاد محدودیت‌ها و چالش‌های امنیتی در زمینه قومیت،

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

هویت، ارزش‌ها (مصرف‌گرائی) گردیده و از سوی دیگر، فرصت‌ها و امکان گسترش فرهنگ توسعه، توسعه سیاسی، حقوق شهروندی و جامعه مدنی را افزایش داده است.

## 6- مفاهیم و متغیرها

الف - مفاهیم

جهانی شدن

«جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند.»<sup>۱</sup>

امنیت ملی

در تعریف امنیت ملی می‌توان گفت:

«امنیت ملی یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان. این امر شامل رهایی از حمله یا فشار نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود که برای کیفیت زندگی ضروری هستند.»<sup>۲</sup>

امنیت فرهنگی

عبارت از فقدان تهدید و آسیب علیه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه از جمله ارزش‌های هویتی، قومی، مذهبی، زبانی و... می‌باشد.

---

1. احمد گل‌محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت تهران: نشر نی، 1381، صص 20-21.

2. علی ربیعی، مطالعات امنیت ملی مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، 1383، ص 13.

**ب - متغیرها**

متغیر مستقل: جهانی شدن

متغیر وابسته: امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

**7- سؤالات فرعی پژوهش**

الف - مفهوم جهانی شدن و امنیت ملی چیست و چه دیدگاه‌هایی در این رابطه وجود دارد؟

ب - امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چیست و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟  
پ - محدودیت و چالش‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در بُعد فرهنگی آن کدام است؟

ج - فرصت‌ها و امکانات جهانی شدن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در بُعد فرهنگی آن کدام است؟

**8- پیش فرض‌های پژوهش**

الف - جهانی شدن امنیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ب - در حال حاضر بُعد نرم‌افزاری امنیت از اهمیت خاصی برخوردار است.

ج - تدوین سیاست‌های امنیتی کشور بدون توجه به متغیرهای فرامرزی امکان‌پذیر نیست.

**9- اهداف پژوهش**

هدف مهم و اساسی پژوهش بررسی و مطالعه پیامدها و تأثیرات جهانی شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در بُعد امنیت فرهنگی کشور می‌باشد.

## 10- روش پژوهش

روش پژوهش، به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد.

## 11- روش گردآوری اطلاعات و چارچوب نظری

جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و در چارچوب نظری از دیدگاه فراساختارگرایان در امنیت ملی استفاده می شود.

## 12- سازماندهی پژوهش

این پژوهش شامل چهار فصل می باشد.

فصل اول؛ کلیات و چارچوب نظری، که از دو قسمت تشکیل شده است.

در قسمت اول، ضمن بررسی مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی و تفاوت آن‌ها، و با تبیین نظریه‌های رایج درباره آن، به ابعاد مختلف جهانی شدن اشاره خواهیم کرد.

در قسمت دوم، نیز مفهوم امنیت و امنیت ملی، نظریه‌های مختلف در راستای امنیت ملی و ابعاد امنیت ملی بیان خواهد شد.

فصل دوم؛ در این فصل، ابتداء به تعریف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت و سپس سیاستهای امنیتی ایران مورد بررسی قرار گرفته، و در نهایت به شاخص‌های امنیت ملی ج.ا.ا. خواهیم پرداخت.

فصل سوم؛ در این فصل، چالش‌ها و محدودیت‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در سه بخش مسئله قومیت‌ها، مسئله هویت‌ها و مسئله ارزش‌ها بررسی خواهیم کرد. فصل چهارم؛ در این فصل نیز، فرصت‌ها و امکانات جهانی شدن برای امنیت ملی ج.ا.ا. در بخش، گسترش توسعه سیاسی، حقوق شهروندی و جامعه مدنی بیان خواهد شد.

## فصل اول:

# مفاهیم، کلیات و چارچوب نظری

## مقدمه

موضوع «جهانی شدن» یکی از مسائل رایج و مطرح سیاست کنونی است که بیشتر پژوهشگران مسائل جهانی و سیاست بین الملل برای توصیف وضعیّت کنونی نظام بین الملل آن را به کار گرفته‌اند. و در حال حاضر از طریق فرآیند جهانی شدن، بهتر می‌توان تحولات و تغییرات ملّی، منطقه‌ای و بین المللی را توصیف و تحلیل نمود، فرآیندی که کمابیش تمام قلمروهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی را در سطوح مختلف در بر گرفته و همه کشورهای کوچک و بزرگ از پیامدهای آن متأثر هستند. این فرآیند نه تنها زمینه‌ساز همانند شدن جهانی، بلکه از عوامل تشدیدکننده هویت‌های قومی و ملّی نیز محسوب می‌شود. از سوی دیگر پیامدهای متعارض جهانی شدن، باعث چالش‌های اساسی در فرهنگ، اقتصاد، سیاست و امنیّت ملّی کشورها گردیده و فرصت‌های نوینی را نیز برای بازشناسی ارزش‌ها، هویت‌ها، مرزها و امنیّت ملّی فراهم نموده است. در عصری که انفجار اطلاعات، کامپیوتر و اینترنت و جهانی شدن از مختصات آن است، مطالعه امنیّت ملّی بدون لحاظ فرآیندها و وضعیّت‌های موجود، امکان‌پذیر نیست. اگر از حیثه مفهوم سنتی امنیّت ملّی که ناظر بر فقدان خطر و آسودگی از حملات نظامی دشمن است، خارج شده و به مفهوم جدید امنیّت ملّی ملتزم شویم، آنگاه گستره پیوند عمیق امنیّت در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... با جهان خارج به روشنی محقق می‌شود، بنابراین در عرصه جهانی شدن نیاز به بازتعریف مجددی از مفهوم امنیّت و امنیّت ملّی احساس می‌شود.

در این فصل مفاهیم جهانی شدن، جهانی سازی، نظریه‌های جهانی شدن و ابعاد جهانی شدن و همچنین مفاهیم امنیت، نظریه‌های امنیت و ابعاد امنیت ملی توضیح داده خواهد شد. و در چارچوب نظری تحقیق، با توجه به این که ادبیات نظری فراساختارگرایان بر جداناپذیری امنیت ملی و امنیت جهانی، مفهوم نوین امنیت و به ویژه بُعد نرم‌افزاری امنیت مانند هویت، ارزش‌ها و هنجارها تأکید دارند از آن استفاده شده و از دیدگاه‌های اشلی، شاپیرو، کمپل و... در این زمینه بهره خواهیم گرفت.

## 1- جهانی شدن<sup>۳</sup>

### الف) پیشینه تاریخی جهانی شدن

کاربرد واژه «جهانی» در ادبیات سیاسی دارای قدمت طولانی است، اما اصطلاح جهانی شدن، جهانی کردن و جهانی گرایی قدمت چندانی ندارد و تنها پس از حدود سال 1960، رواج عام یافت.<sup>۴</sup> لذا نظریه‌پردازان مختلف، مراحل آغازین فرآیند جهانی شدن را در دهه‌ها، صدها و حتی هزارها سال پیش جستجو و شناسایی می‌کنند. آنان پرشتاب‌تر و گسترده شدن فرآیند جهانی شدن را در دهه‌های اخیر می‌پذیرند، ولی آن را بسیار قدیمی‌تر می‌دانند. و بر سر این قدمت اختلاف نظر فاحشی وجود دارد.

برخی نظریه‌پردازان علاقه‌مند به بررسی ریشه‌های تاریخی ساختارها و شبکه‌های نظام جهانی کنونی، بر آنند که مبدأ فرآیند جهانی شدن را باید در تمدن‌های باستان جستجو کرد. از دیدگاه آنان با شکل‌گیری چنین تمدن‌هایی در واقع فرآیند جهانی شدن هم آغاز شد. چرا که آن تمدن‌ها به اقتضای منطقی و ساختار درونی خود، تمدن‌هایی گسترش طلب بودند. چنین

4. رونالد رابرتسون، جهانی شدن، *تنویری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، 1380، ص 36.

تمدن‌هایی همواره از لحاظ سیاسی، نظامی و فرهنگی، گرایش به گسترش و جهانگیر شدن داشتند و با نفوذپذیر کردن مرزهای واحدهای اجتماعی کوچک و بسته، ادغام آن‌ها در واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر و فراگیرتر را ممکن می‌ساختند.<sup>5</sup>

از دیدگاه نومارکسیست‌هایی مانند آندره گوندر فرانک و ایمانوئل والرشتین، فرآیند جهانی شدن هنگامی آغاز شد که نطفه نظام جهانی بسته شده است و این تاریخ به 2500 سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. دسته دیگری از نظریه‌پردازان، تاریخ جهانی شدن را همان تاریخ تمدن جهانی می‌دانند که حدود 1500 سال پیش از میلاد و از مصر باستان و تمدن سومر آغاز می‌شود: نویسندگانی مانند اریک ولف<sup>6</sup> و ویکینسن<sup>7</sup> به این دسته تعلق دارند. نویسندگانی مانند علی‌مزروعی نیز نخستین نشانه‌های فرآیند جهانی شدن را در تمدن اسلام و شرق باستان شناسایی می‌کنند.<sup>8</sup> دسته دیگری از نظریه‌پردازان، شکل‌گیری و نقطه آغاز فرآیند جهانی شدن را بسیار کوتاه‌تر از نظریه‌پردازان نام‌برده می‌دانند. شماری از این نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که با شکل‌گیری تجدد، فرآیند جهانی شدن نیز آغاز شد. مثلاً گیدنز فرآیند جهانی شدن را چیزی جزء گسترش تجدد نمی‌داند. مارکس و انگلس هم درک تاریخ جهانی شدن و آغاز این فرآیند را مستلزم درک و شناخت تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند، چون از دیدگاه آنان نظام سرمایه‌داری همواره دست‌اندرکار یکپارچه‌سازی اقتصادی و فرهنگی جهان بوده است. پس با توجه به این دیدگاه، جهانی شدن را باید همزاد سرمایه‌داری دانست.<sup>9</sup>

از نظر مالکوم واترز: در مورد پیشینه تاریخی جهانی شدن عمدتاً سه احتمال یا فرضیه را می‌توان مطرح کرد:

---

5. احمد گل‌محمدی، *جهانی شدن فرهنگ*، هویت، تهران: نشر نی، 1381، ص 22.

E.Wolf. 6

Wikinson, 7

8. همان، ص 23.

9. همان، ص 24.



- 1- جهانی شدن فرآیندی است که ریشه در تاریخ حیات اجتماعی بشر دارد و بنابر این، از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است و در عصر حاضر شتاب بیشتری به خود گرفته است.
  - 2- جهانی شدن هم‌زمان با نوگرایی (مدرنیزاسیون) و توسعه سرمایه‌داری شکل گرفته و اخیراً از شتاب ناگهانی و بیشتری برخوردار شده است.
  - 3- جهانی شدن فرآیندی متأخر و همراه با سایر فرآیندهای اجتماعی نظیر فراصنعتی شدن فرانوگرایی یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری است.<sup>۱۰</sup>
- رابرتسون که خود از نخستین نویسندگان این موضوع به شمار می‌آید، بر این باور است که جهانی شدن چیز تازه‌ای محسوب نمی‌شود، بلکه تاریخ آن به زمان نوگرایی و ظهور سرمایه‌داری برمی‌گردد. نوگرایی فرآیند جهانی شدن را خلق نمی‌کند، بلکه آن را تسریع می‌نماید. با این تفاوت که جهانی شدن کنونی ماهیت واکنشی بودن را دارد؛ بدین معنا که جهان از وضعیت «در درون خود بودن» به حالت «بودن برای خود» تبدیل شده است.<sup>۱۱</sup>
- باری آکسفورد نیز ضمن تأیید رابطه جهانی شدن با تجدد و مدرنیته، از نظر پیشینه تاریخی میان عوامل جهانی شدن و نمودهای آن تفاوت می‌گذارد. در نظر وی، نمودهای اصلی جهانی شدن نظیر صنعت محوری، سرمایه‌داری و دولت - ملت را بیشتر در تجدد غرب شاهد هستیم. در حالی که عوامل و نیروهای جهانی کننده بر اساس فهم متعارف پیش از دوره مدرن نیز وجود داشته است.<sup>۱۲</sup>
- از نظر این پژوهش‌گر، جهانی شدن نه مترادف با تجدد است و نه مولود آن، بلکه وضعیتی است که با روند تجدد شتاب بیشتری می‌گیرد و روند تجدد را نیز سرعت می‌بخشد. به هر حال با

---

10. مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی، 1379، صص

14\_13

11. رونالد رابرتسون، پیشین، ص 55.

12. باری آکسفورد، *نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی،

1378، ص 32.

پرشتاب تر و گسترده شدن فرآیند جهانی شدن به واسطه پیشرفت‌های حیرت‌آور در حوزه فن‌آوری‌های ارتباطی، این واژه بیش از پیش اهمیت یافت و جواز ورود به عرصه‌ها و رشته‌های مختلف علمی را کسب کرد.

### ب) مشکلات تعریف جهانی شدن

گرچه جهانی شدن از مفاهیم رایج در هزاره‌ی جدید و عصر کنونی است، اما تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. در آثار گوناگون و پرشمار مربوط به فرهنگ، اقتصاد و سیاست در جهان معاصر، تعریف‌های متفاوت و گاهی متضادی از این فرآیند عرضه می‌شود، این ابهام، اختلاف و تناقض مضاعف موجود در تعریف جهانی شدن از عوامل گوناگونی ریشه می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از<sup>۱۳</sup>:

#### ۱- گستردگی موضوع و چند وجهی بودن پدیده یا فرآیند جهانی شدن

جهانی شدن جمیع ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده و متحوّل ساخته است. از کوچک‌ترین واحد و کنش‌گر اجتماعی (یعنی فرد) تا بزرگ‌ترین واحد (یعنی جامعه جهانی) از طریق گذر از گروه‌ها، نهادها و حکومت‌ها هم متأثر از جهانی شدن هستند و هم‌زمان بر آن اثر می‌گذارند.

امروزه همه جوانب زندگی در دنیای معاصر، کم و بیش از فرآیند جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند و فرآیند مورد نظر، هم اقتصادی است، هم سیاسی و هم فرهنگی. بی‌گمان تأکید بر هر کدام از جنبه‌های این فرآیند، به تعریف‌ها و مفهوم‌بندی‌های خاص معطوف به مصداق‌های معین می‌انجامد.

---

13. داریوش اخوان زنجانی، *جهانی شدن و سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1383، صص

## 2- مرحله انتقالی

جهانی شدن یک مرحله گذار در زندگی بشریت است. فرآیندی تاریخی است که به شکل امواج حرکت می کند و تا زمانی که به یک وضعیت پایدار تبدیل نشود، تعاریف آن همچنان متنوع و متحول خواهد بود.

## 3- مشکل نظری و نوپا بودن نظریه پردازی

تعریف هر پدیده‌ای، به ویژه اگر پدیده مورد نظر از ابعادی این چنین گسترده برخوردار باشد، نیازمند چارچوبی نظری است تا با استفاده از آن چارچوب پدیده مورد نظر مفهوم‌سازی شود، مفاهیم و متغیرها تعریف شوند، داده‌ها گزینش، دسته‌بندی و بالاخره تفسیر شوند به نحوی که از کارکرد توصیفی، که حداقل کارکرد یک نظریه است، برخوردار باشند. اما در این خصوص باید اذعان نمود که نظریه‌های مسلط با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند که در عمل ناکارکردی و شاید به طور دقیق‌تر بی‌کارکردی آنها را مشخص می‌کند.<sup>۱۴</sup>

از سویی، نظریه‌ها تا آن اندازه متفاوت و متضاد هستند که تنها تصاویر متفاوتی از یک جهان واحد را ارائه نمی‌دهند بلکه جهان‌های متفاوتی را ترسیم می‌کنند، و از سوی دیگر، گرچه در دهه‌های اخیر به ویژه دهه نود، آثار پرشماری در قالب کتاب و مقاله به علاقه‌مندان موضوع جهانی شدن عرضه شده، ولی نظریه‌پردازی درباره این پدیده قدمت چندانی ندارد. حتی در دانشگاه‌ها نیز رشته مستقلی وجود ندارد و رشته‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنها جنبه‌هایی خاصی از این فرآیند را بررسی می‌کنند.

## ج) تعاریف جهانی شدن

تعریف واحد و مورد اجماع از جهانی شدن وجود ندارد. جهانی شدن، همچون سایر

مفاهیمی که در دوره خاص مرسوم و متداول می‌شوند، با جدایی از حوزه علوم اجتماعی امروزه به عبارتی معمول و رایج، تبدیل گشته و دارای معانی مختلفی در عرصه‌های گوناگون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... می‌باشد و تعریف‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران در مورد آن ارائه شده است. زیرا این پدیده به حد تکامل نهایی خود نرسیده و همچنان دستخوش تحوّل و تکامل است، و هر روز شکل تازه‌ای از ابعاد گوناگون آن مشخص و نمایان می‌شود. از این جهت جهانی شدن بر خلاف تصوّر بعضی‌ها، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست بلکه پدیده‌ای چندبعدی که قابل تسری به حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، فن‌آوری، محیط زیست و... است.

لذا جهانی شدن برای هر کس و گروه مفهومی خاص دارد. جهانی شدن عمدتاً و برای نخستین بار در عرصه اقتصاد و توسعه تجارت جهانی مطرح شد، اما دیگر ابعاد آن را نمی‌توان از نظر دور داشت. جهانی شدن با یک سیستم فکری خاص و جهان‌بینی خاص معنا می‌یابد و اجزای آن به هم پیوسته است. باورها، ارزش‌ها و اخلاق در عرصه‌های شدن با سیاست و اقتصاد در هم می‌آمیزد. بنابر این، طبقه‌بندی تعاریف مرز دقیق حوزه‌های اجتماع را ترسیم نمی‌کند، بلکه صرفاً برای سهولت درک و استفاده از روش طبقه‌بندی بازگوکننده رویکرد غالب پژوهش‌گر در بررسی مقوله جهانی شدن می‌باشد، به همین دلیل برخی از تعاریف بیشتر اقتصاد، برخی سیاست و بعضی هم جهانی شدن فرهنگ را مد نظر دارد.<sup>15</sup> با توجه به وجه غالب جهانی شدن، عمدتاً جهانی شدن از منظر اقتصادی تعریف می‌شود و ناظر به:

**«افزایش جریان جابجایی منابع و تولیدات میان کشورها با حضور تشکیلات سازمان یافته برای اداره فعالیت‌های اقتصادی بین المللی است،**

---

15. سید عبدالقیوم سجّادی، *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1383، ص 16.

**برای اقتصاددانان، جهانی شدن به معنی ادغام کامل بازارهای جهانی و****استفاده از بازارهای کار و سرمایه در اقصی نقاط جهان است.»<sup>۱۶</sup>**

بنابر این تعریف جهانی شدن از منظره اقتصاد بین الملل تنها یک وجه آن را بازگو می کند، با توجه به وجوه مختلف این پدیده، تعاریف متفاوتی برای آن ارائه شده است: برخی جهانی شدن را غربی شدن<sup>۱۷</sup> تفسیر می کنند و بر این باورند که این مفهوم ادامهندیشه‌های افرادی چون دورکیم و ماکس وبر در رابطه با تکامل جامعه مدرنیزه غربی است.<sup>۱۸</sup> دسته دیگر جهانی شدن را مترادف با آمریکایی شدن<sup>۱۹</sup> می دانند و ماهیت آن را با تحمیل الگوی اقتصادی سیاسی و فرهنگی آمریکا بر سایر کشورها توضیح می دهند. دسته‌ای هم حوزه وسیع تر را برای آن در نظر گرفته، جهانی شد را با گسترش و توسعه سرمایه‌داری جهانی<sup>۲۰</sup> تحلیل می کنند. در این نگاه، جهانی شدن فرآیندی تاریخی است که در انقلاب صنعتی قرن نوزده ریشه دارد. دیدگاه‌های چپ در مورد جهانی شدن، این مقوله را در چارچوب امپریالیسم به گونه‌ای دیگر تفسیر می کنند. در این تلقی، جهانی شدن به مثابه استعمار نو<sup>۲۱</sup> مطرح می گردد که هدف آن استیلای همه جانبه برخی از بازیگران جهانی بر دیگران می باشد.<sup>۲۲</sup> مارتین آلبرو در تعریف جهانی شدن می گوید:

**«جهانی شدن فرآیندی است که بر اساس آن همه مردم جهان در یک****جامعه واحد و فراگیر جهانی با هم پیوند می خورند.»<sup>۲۳</sup>**

---

16. منوچهر توسلی نائینی، «تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر روابط کار»، مجموعه مقالات سومین همایش ملی کار،

تهران: 1381، ص 25.

Westerization, 17

18. حسین دهشیار، «جهانی شدن تکامل فرآیند برون برای ارزش‌ها و نهادهای غربی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش 8، ص 157.

Americanization 19

World Capitalism, 20

New Colonialism, 21

22. عبدالقیم سجادی، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، پیشین، ص 18.

23. پرویز صداقت، «سرشت جهانی شدن و زمینه‌های آن»، ماهنامه بورس، مهر 1367.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تأکید بر افزایش بی سابقه ارتباطات و برخوردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ویژگی



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

اکثر تعریف‌های جهانی شدن است که میزان دخالت و شرکت در شبکه ارتباطات جهانی بر حسب افراد، گروه‌ها، قومیت‌ها، کشورها و مناطق و قاره‌ها متفاوت است. از این دیدگاه جهانی شدن معطوف به افزایش پیوندها و همبستگی‌های میان دولت‌ها و جوامع تشکیل دهنده نظام جهانی مدرن است. افزون بر این‌ها، در اغلب تعریف‌ها، جهانی شدن را نوعی فرآیند همگونی و همسانی فزاینده به شمار می‌آورند. افزایش و گسترش امکان‌های ارتباطی و به تبع آن تشدید ارتباطات، برخوردها، وابستگی‌ها و تأثیرپذیری‌ها در سطح جهانی، نوعی همگونی و همسانی جهانی پدید می‌آورد. برخی نظریه‌پردازان این فرآیند همگونی را گسترش تجدد به اقصی نقاط جهان و جهانگیر شدن ویژگی‌های محوری فرهنگ و تمدن غربی می‌دانند، و برخی نظریه‌پردازان هم از این حدّ فراتر رفته جهانی شدن را نوعی یک‌دست‌سازی اقتصادی نیز نظر ایالات متحده آمریکا توصیف می‌کنند.<sup>۲۴</sup>

رونالد رابرتسون<sup>۲۵</sup> در تعریف خود از جهانی شدن اظهار می‌دارد:

**«مفهوم جهانی شدن، به درهم فشردن شدن جهان و تراکم آگاهی**

**نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد.»<sup>۲۶</sup>**

رابرتسون در شرح نظریه خویش در خصوص جهانی شدن بیشتر متمرکز بر نحوه اندیشیدن در باره جهان به عنوان یک قالب علمی است. فرمولی که وی برای جهانی شدن ارائه کرده است دارای چهار وجه است. این چهار وجه عبارتند از: جوامع (ملّی)، افراد، نظام ارتباطاتی بین جوامع و بشریت به معنای نوعی آن «نوع بشر»، این مدل نشان می‌دهد یگانگی جهان امری گریزناپذیر است.<sup>۲۷</sup>

---

24. احمد گل محمدی، پیشین، صص 19 و 20.

Ronald Robertson, 25

26. رونالد رابرتسون، پیشین، ص 35.

27. همان، صص 66-68.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

به طور کلی این متفکران عموماً می‌پذیرند که جهانی شدن نیروی اصلی در پشت تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سریعی است که در حال شکل دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند و همچنین باید گفت که جهانی شدن مجموعه‌ای از فرآیندهای پیچیده است نه یک فرآیند واحد و این مجموعه فرآیندهای پیچیده به شکل‌های متناقض یا مخالف عمل می‌کنند.

### تعریف جهانی سازی<sup>۲۸</sup>

«جهانی سازی» تعبیری است که برخی منتقدان جهانی شدن فرهنگ از آن به عنوان «غربی سازی» و «آمریکایی سازی» نام برده‌اند.

در این طیف گروهی قرار دارند که بر این باورند پدیده جهانی شدن ساخته دست قدرت‌های سرمایه‌داری برای چپاول کشورهای «جنوب» است و استیلای فرهنگی بر آنان و مسخ ارزش‌های قومی، مذهبی و ملی را در پی دارد و تلاش قدرت‌مندان و سرمایه‌داران بین‌المللی ساخت یک مدل واحد در تمامی ابعاد است. همچنان که «ادوارد سعید» می‌گوید:

*«ما شاهد یک نوع امپریالیسم فرهنگی هستیم که در صدد است از طریق گسترش رسانه‌های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب‌مانده و ضعیف را تحت سلطه قرار دهد. به نظر طرف‌داران این نظریه، پدیده بحران هویت و گسست فرهنگی با ظهور مراحل پیشرفته جهانی شدن تشدید خواهد شد. از این رو فرهنگ‌ها انسجام خود را هر چه بیشتر از دست خواهند داد. این عده به دیدگاه «ماکس وبر» و عنصر «عقلانیت هدف‌مند وی در تبیین فرآیند سرمایه‌داری» استناد می‌کنند.»<sup>۲۹</sup>*

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



«بر اساس منطق وبری عنصر وحدت بخش در عصر مدرن عقلانیت ابزاری است. در چنین چارچوبی جهانی شدن که حاکمیت علم و صنعت را ارج می نهد، چیزی نخواهد بود جزء سلطه غرب بر کشورهای غیر غربی. منطق درون پندارزدایی وبری بر این بینش استوار است که آداب و سنن و ویژگی های فرهنگی در متن شرایط تاریخی و اجتماعی خاص قابل درک هستند و با توجه به این که منطق شکل دهنده سرمایه داری عقلانیت هدف مند است، پس جایگزین شدن سنن با عقلانیت سرمایه داری غیر قابل اجتناب می باشد چرا که جهانی شدن چیزی نیست جزء هم سطح کردن و این نیز هنگامی امکان پذیر است که معیار ارزیابی نه آداب و رسوم، بلکه عقلانیت جدا از ارزش ها باشد.»<sup>۳۰</sup>

واژه جهانی کردن<sup>۳۱</sup> گرچه به فرآیندهای وابستگی و همگونی جهانی معطوف است، اما بر این دلالت دارد که قصد، برنامه و آگاهی معینی پشت این فرآیندها نهفته است.

به بیان دیگر، جهانی کردن در برگیرنده این معنا و مفهوم است که نیروهایی توان مند در قالب دولت - ملت و یا شرکت چند ملیتی، در راستای علایق و منافع خود به کار همگون و یک دست سازی جهانی پرداخته اند و به همین دلیل باید از جهانی کردن سخن گفت نه از جهانی شدن، ولی واژه جهانی شدن متضمن این معناست، که بسیاری از نیروهای جهانی ساز و همگونی آفرین، غیر شخصی و فراتر از کنترل و قصد هر فرد یا گروهی از افراد هستند.<sup>۳۲</sup>

### تفاوت جهانی شدن با جهانی سازی

برخی از نویسندگان تلاش می کنند تا میان دو مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی تفکیک

---

1. M. Waters, Globalization, London: Routledh, 1995, pp. 12-17. 30

نیشیپ، ت بیوه و گنهرف، ندش ی ناهج، ی دمحم لگ دمحا: زال قن هب

Globalizing. 31

32. احمد گل محمدی، پیشین، ص 24.

نمایند. از این منظر، جهانی سازی به عنوان پروژه‌ای از قبل طراحی و هدایت شده مطرح می‌گردد و در ورای آن عاملیت و اراده انسانی نهفته است، در حالی که بر اساس جهانی شدن ما با فرایندهای طبیعی و غیر ارادی روبرو هستیم.

### جهانی شدن به مثابه یک پروژه<sup>۳۳</sup>

در تلقی جهانی شدن به مثابه یک پروژه، نقطه آغاز و فرجام قضیه مشخص است. به تعبیر صریح‌تر «جهانی سازی» نقشه‌ای برای تحقق رسالت قدیمی انسان سفید سرمایه‌داری است. در این دیدگاه جهانی شدن به مفهوم واقعی کلمه عبارت است از آمریکایی سازی، غربی سازی و استعمار از طریق کواکولا، جهانی شدن زبان انگلیسی و فرهنگ، اخلاق و مفاهیم آن هم آمریکایی است و این کشور (آمریکا) سکوی پرتاب موشک جهانی شدن است. اندیشه‌گرانی چون تامیلنسون، ورسلی، دیوید هلد، محمد ایوب و طیف وسیعی از مخالفان «جهانی شدن» خاستگاه و رویکرد انحصاری و خاص این روند را به چالش کشانده‌اند. تامیلنسون معتقد است که:

**«فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجهیم یک فرهنگ جهانی مبتنی بر هرج و مرج نیست، فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشریت حاصل آمده باشد؛ حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود تغذیه نمی‌کند بلکه حاکم گشتن یکی از گونه‌های فرهنگی است که از توان بیشتری برخوردار می‌باشد. در یک کلام، مقصود همان فرهنگ غربی.»<sup>۳۴</sup>**

ورسلی، همچون تامیلنسون بر آن است که شکل‌گیری فرآیند جدید «جهانی شدن» هر چند که که «دمکراسی» را به ارمغان آورد اما امکان سلطه همچنان وجود دارد که رقابت آمریکا و شوروی پیشین در دوران جنگ سرد را تداعی می‌نماید.<sup>۳۵</sup> طیف مهم دیگری که جهانی شدن را نوعی جهانی سازی اندیشیده و دوراندیشانه صاحبان ثروت و قدرت می‌دانند، متفکران تندرو مارکسیست و بنیادگرایان مسلمان هستند. مارکسیست‌ها

34. جان تامیلنسون، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1381.

35. قدیر نصری، «جستی جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم، سال 1380، ص 289.

معتقدند که سرمایه سالاری در رقابت جهان گرایی ظاهر شده است. نویسندگان تندرو مارکسیست، دگرگونی‌های عمیق جهان شدن را موجب فرسایش مرزهای ملی ارزیابی کرده‌اند، اما نتیجه گرفته‌اند که سرمایه‌داری بزرگ‌ترین برنده بازی بوده است؛ به گونه‌ای که حاکمیت ملی دیگر نمی‌تواند آن را محدود کند و انقلاب اطلاعاتی، سرمایه‌داری را به مراتب نیرومند ساخته است.

از سوی دیگر اصول گرایان اسلامی هم، ادعاهای جهان صنعتی در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و غیره را فریبنده دانسته و جهانی شدن را پروژه‌ای می‌دانند که غربی‌ها جهت تسهیل و تعمیق تراج منابع جهان سوّم باب کرده‌اند.<sup>۳۶</sup>

### جهانی شدن به مثابه یک فرآیند یا پروسه تاریخی

جهانی شدن به عنوان یک فرآیند، پدیده‌ای است که تقریباً به طور طبیعی از قرن نوزدهم در جهت یکپارچگی و همگرایی در جامعه بشری در حال انجام شدن می‌باشد. این فرآیند در دهه‌های آخر قرن بیستم در اثر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک فزاینده جامعه بشری، شتابی مضاعف را در جهت تبدیل شدن جهان به یک واحد تجربه نموده است. پیدایش وسایل ارتباطی مثل تلفن، ماهواره، اینترنت و... زمینه‌ساز تحقق جهانی شدن به عنوان پروسه محسوب می‌شوند که انسان قرن 21 آن را تجربه می‌کنند: در چنین قرائتی جهانی شدن محصول فشردگی زمان، مکان، بریدن فضای زندگی مشترک اجتماعی از مکان، هم‌جواری و پیچیدگی ارتباط انسان‌ها می‌باشد که در پیدایش فرهنگ مشترک جهانی نمود پیدا می‌کند.<sup>۳۷</sup> جهانی شدن به مثابه یک فرآیند سمتی سودمند و سرشتی اجتناب‌ناپذیر دارد. طرفداران این دیدگاه از فرا رسیدن عصری سخن می‌گویند که گسست جدی و عمیق پدیدار شده و در این فرآیند علاوه بر در هم تنیدگی اجتماعی انسان‌ها، از لحاظ اقتصادی نیز هندسه جدید شکل می‌گیرد که بیش از آن که مبتنی بر جغرافیا باشد، به صورت موضوعی، بر تقسیم کار بنیاد یافته است و پیش از آن که حول محور محض انسان باشد، به توان کارآفرینی و عملی انسان‌ها توجه دارد و عامل تکنولوژی و الزامات اقتصادی، آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.<sup>۳۸</sup>

---

36. همان.

37. غلامرضا بهروز لک، *مهدویت و جهانی شدن*، فصلنامه کتاب نقد، شماره 24-25، سال 81، ص 144.

38. همان.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

لذا جهانی سازی ناظر به سیاست‌ها و اهداف بازیگران برتر جهانی است و در راستای بسط ارزش‌ها و باورهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی انجام می‌پذیرد، اما جهانی شدن ناظر به وضعیت طبیعی و غیر ارادی می‌باشد که بر بستر شرایط جهانی جدید و تکنولوژی ارتباطات شکل می‌گیرد.

گرچه با توجه به آنچه پیش بیان شد، ارائه تعریفی جامع و مانع از جهانی شدن بسیار دشوار است، با این حال بر اساس وجوه مشترک نام برده، تعریفی از جهانی شدن عرضه می‌کنیم که محور پژوهش و تحقیق حاضر باشد:

**«جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند؛ به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند.»**<sup>۳۹</sup>

در باره تعریف مورد نظر نکاتی را باید بیان کرد. تعریف عرضه شده در واقع مبتنی بر تعاریف و دیدگاه‌های چند نظریه‌پرداز برجسته جهانی شدن است. محور بحث دیوید هاروی از جهان معاصر، مفهوم فشردگی زمانی فضایی است؛ گیدنز پیامدهای اجتماعی این فشردگی را بررسی می‌کند؛ رابرتسن عنصر آگاهی را نقطه عطفی در فرآیند طولانی مدت جهانی شدن می‌داند و مارتین آلبرو هم جهانی شدن را شکل‌گیری یک جامعه جهانی در «عصر جهانی» به شمار می‌آورد.<sup>۴۰</sup>

#### د) نظریه‌های جهانی شدن

نظریه جهانی شدن علی‌الاصول اندیشه متعلق به حوزه اقتصاد و سیاست بین‌الملل می‌باشد، اما جامعه‌شناسانی نظیر رابرتسون در تحول کیفی این نظریه نقش اساسی داشته‌اند، و کوشیده‌اند تاریخ جامعی از چگونگی شکل‌گیری نظریه جهانی شدن در علوم اجتماعی ارائه دهند. این جامعه‌شناسان در تلاش بودند ضمن پوشاندن این نقصان و لحاظ کردن فرهنگ در نظریه جهانی شدن، این نظریه را به عنوان توضیحی برای شرایط عام حیات انسانی در تاریخ

---

39. احمد گل محمدی، پیشین، ص 20.

40. همان.

معاصر مبدل سازند، گرچه به همین دلیل در مبهم ساختن آن نیز نقش اساسی داشته‌اند. جامعه‌شناسان دو تحوّل اساسی در این زمینه ایجاد کردند: اولاً، آنها جهانی شدن را به حوزه فرهنگ نیز گسترش دادند و به معنا و مفهوم جهانی شدن در این حوزه نیز پرداختند. ثانیاً، جهانی شدن را نه به معنای جزئی و محدود، بلکه در صورتی کلّ و عام مطرح کردند که از ورود انسان و جامعه انسانی به شرائط و دوره تاریخی جدید حکایت می‌کرد. در هر حال با صرف نظر کردن از آنچه به طور جزئی و پراکنده در مورد دیدگاه‌های متضادّ و متفاوت در بحث مفهومی جهانی شدن گفته می‌شود، می‌توان نظریه‌های جهانی شدن را به دو دسته متفاوت تقسیم کرد؛ نظریه‌های مارکسیستی - نئومارکسیستی و نظریه‌های لیبرالیستی.

### 1- نظریه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی در مورد جهانی شدن

کارل مارکس<sup>۴۱</sup>: منطق انباشت سرمایه عامل و نیروی جهانی ساز در مارکس جهانی شدن به علاوه عام‌گرایی، به معنای یکی شدن، اتصال و پیوند ملت‌ها و قرب زمانی - مکانی آنهاست. بر پایه منطقی که مارکس تجدد یا به تعبیر وی نظام سرمایه‌داری را می‌فهمید، جهانی شدن ضرورت چاره‌ناپذیر آن تلقی می‌گردید. به نظر او سرمایه‌داری و طبقه ذی نفع در این صورت‌بندی اجتماعی خاص، یعنی بورژوازی یا سرمایه‌دار در سراسر جهان «هر جایی لانه می‌گذارد، هر جا ساکن می‌شود، در هر جایی پیوند برقرار می‌کند». بری تأمین نیازهای تازه، سرمایه‌داری را به سرزمین‌های دور دست می‌کشاند و ملت‌ها و کشورها را یکی پس از دیگری درگیر «مراوده همه‌جانبه و وابستگی متقابل و جهان شمول» می‌سازد. از نظر مارکس این تحوّل، تنها محدود به حوزه اقتصاد نمی‌گردد، بلکه تمام حوزه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را هم در بر می‌گیرد. به نظر او به جای ساختارهای خوداتکا و بسته ملی در تمامی جهان «تکای متقابل جهانی میان ملل می‌نشیند. در نتیجه همان گونه که در حوزه روابط مادی چنین اتّفاقی می‌افتد حوزه «تولید فکری» نیز ماهیت جهانی می‌یابد.<sup>۴۲</sup>

ماکس وبر<sup>۴۳</sup>: منطق عقلانیت عامل و نیروی جهانی ساز

---

K. marx, 41

1. K. marx, F. Engels, (1846), the communist Manifest, New York: promtheus 42

Book, 1988, pp. 203-43.

84. ص 5831، ی ن رشن :نارهت، (ی داقتنا م علاطم) نید و ندش ی ناهج ی ا هه یرظن، نایوچک نیسح زا لقن هب

M. weber, 43

وبر منطق گریزناپذیر عقلانیت را نیروی جهانی ساز می‌دانست که با گسترش آن همه فرهنگ‌ها ویژگی‌هایی مشترک می‌یابند یا به عبارتی، تحلیل می‌روند. ویژگی‌های مشترک مورد نظر وبر عبارت بود از غیر شخصی شدن روابط اجتماعی، پیشرفت فن‌آوری و اهمیت‌یابی تخصصی، ولی مارکس نیروی جهانی ساز را نه منطق عقلانیت بلکه منطق انباشت نظام سرمایه‌داری می‌داند. او که از این دیدگاه، جایگاهی به مراتب بالاتر از متفکران کلاسیک همچون (سن سیمون، آگوست کنت دورکیم و...) دارد، بر آن است که چون نظام سرمایه‌داری برای محصولات خود بازارهای جدید جستجو می‌کند، نظامی جهل‌گیر است. البته این گسترش هم اقتصادی است هم فرهنگی، زیرا یک ویژگی جهانی به تولید و مصرف می‌دهد در واقع مارکس، پیوندی میان تولید سرمایه‌داری و فرهنگ مصرفی جهانی برقرار می‌کند که هنوز هم معتبر و مورد بحث است.<sup>۴۴</sup>

فردریک جیمسون<sup>۴۵</sup>: جهانی شدن یا «سرمایه‌داری متأخر»

جهانی شدن در نظریه جیمسون هم مسئله‌ای در ارتباط با مابعد تجدد است؛ به علاوه این که منطق تحلیل و فهم آن نیز منطق مارکسیستی می‌باشد. بر این اساس با این که مابعد تجدد از دید جیمسون اساساً مسئله‌ای ناظر به فرهنگ است بالضرورة صراحتاً یا به طور غیر مستقیم به «ماهیت سرمایه‌داری چندملیتی» عصر حاضر ارتباط می‌یابد. این سرمایه‌داری اساساً با این ویژگی مشخص می‌شود که منطق سرمایه رابه حوزه فرهنگ یعنی حوزه سابقاً مصون از نظام تولید سرمایه‌داری بسط داده و به آن ماهیتی کالایی می‌بخشد. با کالایی شدن فرهنگ و حاکمیت منطق سرمایه‌داری بر آن این حوزه استقلالی را که پیش از این داشت از دست می‌دهد. با این حال این به معنای از دست رفتن و نابودی فرهنگ به طور کامل نیست. چه از منظری مقابل ما شاهد «گسترش غیرعادی فرهنگ در سراسر قلمرو اجتماعی» هستیم «تا حدی که هر چیزی در زندگی اجتماعی از ارزش اقتصادی و قدرت دولت» و حتی «نقش ساخت روان» انسانی «به معنایی اصیل فرهنگی» شده است. این تحول است که به وضوح در پیدایی جهان مجازی و تبدیل واقعیت به شبه واقعیت‌ها و واقعیت‌هایی که تنها در تصاویر رسانه‌ها و در جهان رایانه‌ها وجود دارد قابل تشخیص می‌باشد.<sup>۴۶</sup>

با این حال جیمسون تأکید دارد که:

**«سرمایه‌داری جهانی شده با نفوذ در حوزه فرهنگ روساخت‌هایی با**

---

1. M. waters, Globalization, London: Routledge, 1995, p. 2. 44

F. Jameson. 45

46. به نقل از حسین کجویان، نظریه‌های جهانی شدن و دین مطالعه انتقادی، تهران: نشر نی، 1385، ص 48.

### پویایی‌های تازه‌ای ایجاد کرده است که کاملاً متفاوت با ویژگی‌های فرهنگ

در مراحل اولیه تجدد و سرمایه‌داری و یا حتی مرحله اخیر آن می‌باشد.<sup>۴۷</sup>

مارکسیست‌ها و نومارکسیست‌هایی مانند لنین، سمیرامین، والرشتین و اسکلیر گرچه فرآیند یکدست و یکپارچه شدن جهان را می‌پذیرند، عامل و نیروی جهانی ساز و همگونی آفرین را نه انتخاب‌های عقلای افراد، بلکه سلطه شیوه واحد تولید کالا یا همان شیوه تولید سرمایه‌داری می‌دانند. والرشتین به عنوان برجسته‌ترین نظریه پرداز نومارکسیست نظام جهانی، عامل وحدت بخش نظام اجتماعی جهانی را اقتصاد می‌داند و جهانی شدن اقتصاد جهانی مدرن را اقتضای درونی سرمایه‌داری و نیاز آن نظام به رشد پایدار قلمداد می‌کند.

### 2- نظریه‌های لیبرالیستی و جهانی شدن

در میان نظریه‌پردازان لیبرالیستی، نظریه‌ای در باب جهانی شدن به معنا و مفهوم امروزی آن سابقه‌ای ندارد. آنچه در پیشروان این گروه می‌توان سراغ گرفت، جهانی شدن به معنای عمومیت یافتن تجدد، و بسط گسترش عام نهادها، هنجارها و قواعد آن به سراسر زمین می‌باشد. مطابق این نظریه‌ها تجدد پایان تاریخ بشریت می‌باشد؛ به این معنا که صورت نهایی حیات بشری به لحاظ ساختار و صورت اجتماعی در عرصه‌های مختلف آن جامعه متجدد است. این نظریه‌ها که تماماً اروپامدارند، تاریخ بشریت را به صورت حرکتی خطی از منشأ حیات تا جوامع قرن هیجدهم و نوزدهم اروپا تصویر می‌کردند. از این نظر همه جوامع می‌بایستی روند مشابهی را در تاریخ طی کرده، تا به عالی‌ترین سطح تمدن یعنی تجدد رسیده و زندگی خود را بر اساس معیارهای آن سامان دهند. نظریه تجدد، عقلانیت ابزاری و علم تجربی را معیار رشد تاریخ حیات بشری می‌داند که در قرن هیجدهم میلادی در اروپا به بالاترین سطح رشد خود رسیده بود، به بیان دیگر نیروی محرکه تاریخ یا عاملی که مراحل مختلف تاریخی را متقین می‌ساخت تغییر در میزان عقلانیت یا علم بشری بود.<sup>۴۸</sup>

آنتونی گیدنز<sup>۴۹</sup>: جهانی شدن تجدد

بحث گیدنز از جهانی شدن هم در واقع بحثی است در باره فضای زمان و دگرگون شدن نظم

---

47. همان.

48. حسین کجویان، *نظریه‌های جهانی شدن دین*، مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین‌پژوهان، قم: احیاگران، 1382.

ص 85.

A. Giddens, 49

و جایگاه آن دو در زندگی اجتماعی. او جهان شدن را «کنش از دور» یا «کنش با فاصله»<sup>۵۰</sup> تعریف کرده، ریشه و بستر آن را در فرآیند تجدّد جستجو می‌کند؛ چرا که جهانی شدن چیزی جز گستردن تجدّد در عرصه جهانی نیست. به بیان دیگر، گیدنز جهانی شدن را همانند تجدّد، نتیجه نوسازی و نوسازی را نتیجه بر هم خوردن نظم و نسبت سنتی مکان فضا و زمان یا به اصطلاح جدایی زمان و فضا می‌داند.

از دیدگاه گیدنز در جوامع سنتی فضا و مکان و زمان به میزان زیادی منطبق هستند، کنش‌های اجتماعی فقط در فضایی محدود و منطبق با مکان معین صورت و معنا می‌یابد و اکثر کنش‌ها همواره چهره به چهره و بسترمند هستند.<sup>۵۱</sup> در چنین جوامعی فعالیت‌ها و اکثر کنش‌های اجتماعی به شدت زیر سلطه سنت و طبیعت قرار دارند، گستره مکانی و قضایی آن‌ها به هیچ روی نمی‌تواند از مرزهای محدود محلی فراتر رود و حضور شرط لازم و کافی هر گونه فعالیت اجتماعی است.<sup>۵۲</sup>

پس در اندیشه گیدنز برجسته‌ترین ویژگی و وجه تمایز دنیای ماقبل مدرن پیوند و انطباق زمان و فضا به واسطه مکان است.

وی جهانی شدن را نیز به عنوان «پیامدهای تجدّد» و در درون آن و نه بیرون از آن تصوّر می‌کند.

با این که گیدنز قبول دارد که از عصر روشنگری در قرن هیجدهم میلادی به بعد غرب با «نزول تدریجی سروری» روبرو بوده است از «بسط رو به تزايد نهادهای متجدّد در سراسر جهان» سخن می‌گوید. همین امر یعنی انتقال نهادهای تجدّد به سراسر جهان، همان چیزی است که وی از آن به جهان شدن تعبیر می‌کند. وی در همین چارچوب جهانی شدن را نه بر پایه یک عنصر بلکه بر پایه چهار ویژگی توضیح می‌دهد. این چهار ویژگی یکی اقتصاد سرمایه‌داری، دیگری نظام دولت - ملت، سومی نظم نظامی جهانی و چهارمی تقسیم کار بین المللی می‌باشد.<sup>۵۳</sup>

این چهار ویژگی به ترتیب با شیوه تولید سرمایه‌دارانه، کنترل اطلاعات و نظارت اجتماعی، قدرت نظامی و صنعت‌گرایی ربط دارند که عناصر اصلی تجدّد را می‌سازند. از نظر وی رسانه‌ها

---

Actionat distance. 50

1. S.Ha11 "the Question of cultural", in ha11, op. cit, p. 302. 51

به نقل از حسین کجویان، *نظریه‌های جهانی شدن و دین مطالعه انتقادی*، تهران: نشر نی، 1385.

2. A. Giddens, *Beyond left and Right*, (cambridge: polity, 1994), p. 6. 52

به نقل از حسین کجویان، *نظریه‌های جهانی شدن و دین مطالعه انتقادی*، تهران: نشر نی، 1385.

3. I bid, pp. 70-77. 53



صرفاً ابزار گسترش و بسط این ویژگی‌های تجدّد به عالم هستند، نه این که خود مبین جهانی شدن باشند.<sup>۵۴</sup>

بنابر این از نظر گیدنز، جهانی شدن حاصل بر هم خوردن نظم سنتی فضا و زمان است که به واسطه جدایی فضا و زمان از مکان پدید می‌آید. این فضا و زمان جدا شده از مکان، در گستره‌ای نامتناهی با یکدیگر ترکیب و هماهنگ شده، امکان کنش و روابط اجتماعی را در جامعه‌ای بسیار بزرگ‌تر فراهم می‌کنند. بنابر این گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اجتماعی هم بسیار فراخ‌تر شده، جامعه‌ای جهانی شکل می‌گیرد و جهانی شدن معطوف به انواع پیوندها و رابطه خود با این جامعه جهانی است.

فرانسیس فوکویاما<sup>۵۵</sup>: جهانی شدن لیبرال - دموکراسی یا پایان تاریخ بشریت  
پایان تاریخ عنوان مقاله‌ای بود که فوکویاما در تابستان 1989 م منتشر نمود، این مقاله به دنبال خود مباحثات جدی و دامنه‌داری را در بین اندیشه‌گران برانگیخت. فرض اصلی نظریه فوکویاما بر این بنیاد نهاده می‌شود که یک مسیر تکاملی زیربنای برای تاریخ وجود دارد و این مسیر به یک نقطه پایانی می‌رسد. فوکویاما در کتاب خود، روشن می‌کند که در تلاش است که با نظر به تحولات کنونی جهان «تاریخ عامی» بنویسد تا کل بشریت را در بر گیرد. این تاریخ عام جهانی باید همان هدفی را دنبال کند که اندیشه ترقی در نقطه آغاز شکل‌گیری لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی متوجه آن بود.<sup>۵۶</sup>

با این که به این ترتیب جهانی شدن لیبرال دموکراسی سرنوشت محتوم بشر تلقی می‌شود، فوکویاما می‌گوید که در مرحله حاضر جهانی شدن حتی در حوزه اقتصاد هم «سطحی» و محدود است. تنها در حوزه روابط پولی است که چنین تحولی شکل عمیق و گسترده‌ای یافته است. به این ترتیب روشن است که جهانی شدن در حوزه فرهنگ در مرحله فعلی پدیده‌ای نیست که وی آن را تأیید کند. در این حوزه جهانی شدن کند و با دشواری پیش می‌رود. با این حال فرهنگ ملل آنجایی که به حوزه سیاست و اقتصاد ربط می‌یابد بالضرورة بایستی صورت فرهنگ لیبرال دموکراسی را بپذیرد.  
فوکویاما معتقد است:

---

1. A. Giddens, Ibid. pp. 77-80. 54

Francis Fukuyama. 55

56. حسین کجویان، پیشین، ص 91.

«جهانی شدن نام دیگری برای «آمریکایی شدن» است. جهانی شدن فرهنگ در سطح عمیق تر آن با مسئله «هنجارهای اخلاقی» سر و کار دارد که سازنده هویت انسان هاست. این حوزه‌ای است که سنتا زبان، دین و قومیت در آن نقش آفرینی می‌کند و به شدت در برابر تغییر و همگونی مقاومت می‌کند.»<sup>۵۷</sup>

مسئله دیگر در ادعای فوکویاما در خصوص جهانی شدن لیبرالیسم، جهانی شدن حقوق بشر، تجارت آزاد و چند مسئله دیگر است. فوکویاما به تفاوت‌های ملی توجه نمی‌کند و در نظر نمی‌گیرد که علی‌رغم اشکال سیاسی یا حکومتی، دولت‌ها با هویت جمعی‌شان تعریف می‌شوند تمایلات ملی و قومی در نظام‌های سیاسی غیر نمایندگی کاملاً برجسته است، چیزی که علی‌رغم توسعه اقتصادی و سیاسی لیبرالیسم همچنان نادیده گرفته شده است.<sup>۵۸</sup> در هر حال نظریه «پایان تاریخ» می‌گوید که به دلیل فقدان به دلیل‌های مقبر پس از شکست کمونیزم، نظام لیبرال دموکراسی صورت نهایی و عام تاریخ بشر خواهد شد. این یعنی نه تنها این صورت به همه جهان بالضروره گسترش خواهد یافت، بلکه در هیچ زمان دیگری در آینده از این صورت گذر نخواهد شد.

#### ه) ابعاد جهانی شدن

اگرچه جهانی شدن یکی از مراحل پیدایش و گسترش تجدد و سرمایه‌داری جهانی تلقی می‌شود، اما اینک بیشتر به ابعاد اقتصاد، سیاسی و فرهنگ آن تأکید می‌گردد. به شکلی که تأثیرات آن به گونه‌ای ملموس در زندگی روزمره و جنبه‌های مختلف آن، حتی در کشورهای پیرامونی همانند ایران، احساس می‌شود. بنابر این برای دستیابی به تصویری روشن‌تر و عینی‌تر از فرآیند جهانی شدن باید به شناخت نمودها و مصداق آن همت گماشت، در این قسمت از بحث قصد داریم مصداق‌های جهانی شدن را در عرصه‌های زندگی اجتماعی (اقتصاد، سیاست و فرهنگ) شناسایی و توصیف کنیم. بدین منظور، نخست از جهانی شدن اقتصادی، سپس از

---

1. Francis Fukuyama "the End of History" the National Interest, Number 16, 57

(summer 1989), pp. 4-5.

به نقل از حسین کچویان، *نظریه‌های جهانی شدن*، مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان، پیشین.

58. محمد توحیدنام، *پایان تاریخ در عصر جهانی شدن دموکراسی*، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن:

چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: نشر روزنه، 1381، ص 230.

جهانی شدن سیاسی و سرانجام از جهانی شدن فرهنگی سخن خواهیم گفت.

## 1- جهانی شدن اقتصادی

جهانی شدن اقتصاد که به نظر غالب متفکران مسائل جهانی، وجه غالب جهانی شدن را تشکیل می دهد، با عالم گیر شدن نظام سرمایه داری و الگوی اقتصادی لیبرال تعریف می گردد. در بسیاری از نظریه ها و تعریف های جهانی شدن، بر عنصر اقتصادی این فرآیند تأکید شده و نظریه پردازان پرشماری، وجه غالب جهانی شدن را اقتصادی می دانند. از دیدگاه آنها گرچه فرآیند جهانی شدن بسیار فراگیر است و بر همه حوزه های زندگی اجتماعی تأثیر می گذارد، اما آشکارترین و برجسته ترین نمودها و مصداق های این فرآیند به حوزه اقتصاد اختصاص دارد. معمولاً جهانی شدن را به جهانی شدن تولید، توزیع و اعتبار یا تبدیل جهان به بازاری برای تجارت، تولید، فروش و سرمایه گذاری تعریف می کنند.

در حوزه اقتصادی جهانی شدن مفهوم خاصی دارد. جهانی شدن اقتصاد یعنی این که فرآیند توزیع و تولید کالا و خدمات در سطح جهانی و بدون توجه به مرزهای جغرافیایی - سیاسی انجام می گیرد.<sup>59</sup>

بنابر این جهانی شدن اقتصاد یعنی کارخانه های جهانی، مدیران جهانی، سازمان دهی مدیریت در سطح جهان، تکنولوژی قابل استفاده در سطح جهان، ارائه خدمات بانکی، مالی، بیمه، حمل و نقل و... در سطح جهان. نتیجه فوق را می توان به این شکل توصیف کرد که دگرگونی هایی که مراحل پرشتاب آن در دهه اخیر طی شده است و امروزه همچنان ادامه دارد وضعیت را ایجاد خواهد کرد که در آن تولیدات ملی، تکنولوژی ملی، شرکت های ملی و صنایع ملی وجود نخواهد داشت.

باری آکسفورد در مورد فرآیند جهانی شدن اقتصاد می گوید:

**«نکته اصلی این است که جهان در معرض فرآیند وابستگی و**

**پیوستگی متقابل فزاینده و شدیدی است، به گونه ای که سخن گفتن از**

**اقتصادهای ملی یا صلاحیت قضایی محلی به طور جداگانه، بر اساس**

**اصولی چون حاکمیت دولت - ملت سرزمین بیش از پیش نامناسب**

**می شود.»<sup>60</sup>**

---

59. احمد گل محمدی، پیشین، ص 64.

60. باری آکسفورد، پیشین، ص 182.

تحوّلات و ویژگی‌های مطرح شده در خصوص اقتصاد جهانی را می‌توان نمود برجسته جهانی شدن اقتصادی و بنابر این فرآیند جهانی شدن به شمار آورد، چون هم به فشردگی زمان و فضا (کاهش شدید هزینه‌های ارتباط و حمل و نقل) معطوف است، هم به ادغام در جامعه جهانی (نفوذ بیش از پیش اقتصاد به درون موانع و مرزهای باقی مانده جغرافیایی - سیاسی) و هم به آگاهی نسبی از فرآیند فشردگی و ادغام جهانی مربوط می‌شود، ولی فرآیند جهانی شدن به هیچ وجه در اقتصاد خلاصه نمی‌شود.

## 2- جهانی شدن سیاست

جهانی شدن را از لحاظ سیاسی، باید رهایی امر اجتماعی از سیطره دولت دانست. در مراحل مختلف دوران مدرن، مرزهای جامعه توسط دولت تعریف و تحدید می‌شود و مرزهای سیاسی کم و بیش بر مرزهای اجتماعی منطبق بود. مرزهای فرهنگی - هویتی نیز به واسطه تلاش‌های پایدار و حتی کم و بیش خشونت‌بار دولت، از مرزهای ملی فراتر نمی‌رفت و هر گونه فرهنگ فراملی و فروملی نوعی ناهنجاری و یا بحران قلمداد می‌شد. ولی فرآیند جهانی شدن با فرسایش و نفوذپذیر کردن مرزهای ملی، زمینه جدایی جامعه، روابط اجتماعی و فرهنگ را از نهاد دولت - ملت فراهم می‌کند.

مقصود از جهانی شدن سیاست، کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و فرو ریختن باورها و تصوّرات سنتی و کلاسیک از مفاهیم سیاسی نظیر حاکمیت، منافع ملی و غیره است. در حوزه سیاست با حضور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحوّلات چشم‌گیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌المللی رخ نموده است. به عبارت دیگر، عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی بر فراز دولت‌های ملی در سطح جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، از جمله مهم‌ترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی شده‌اند که قدرت تصمیم‌گیری در سطح جهانی دارند.<sup>61</sup>

دیوید هلد از نظریه‌پردازانی است که در مورد جهانی شدن سیاست اندیشیده است. وی برای فهم این فرآیند از سطح روابط غیرسیاسی و بین جامعه‌ای شروع می‌کند و سپس بحث‌ها را گام به گام تا تضعیف دولت - ملت و سرانجام، استقرار حکومت جهانی به جای دولت ملی به

---

61. کیت نش، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، 1380، ص 11.

پیش می‌برد. این مراحل را دیوید هلد این چنین توضیح می‌دهد:<sup>۶۲</sup>

- 1- افزایش روابط اقتصادی و فرهنگی موجب کاهش قدرت و کارآیی حکومت‌ها در سطح دولت - ملت می‌گردد. حکومت‌ها دیگر کنترل روی نفوذ و ورود اقلام اقتصادی از ورای مرزهای ملی ندارند.
  - 2- ظهور شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیر حکومتی<sup>۶۳</sup> بیش از پیش قدرت دولت‌ها را کاهش می‌دهد و اختیارات حکومت را محدود می‌سازد.
  - 3- اغلب حوزه‌های سنتی مسئولیت دولت و کار ویژه‌های حکومت‌های ملی باید در ارتباط با معیارها و هنجارهای بین‌المللی هماهنگ و تعریف شود. دولت‌های ملی نمی‌توانند امنیت ملی، منافع ملی و تهدیدات ملی را آن گونه که می‌خواهند، بدون توجه به علایق و منافع دیگر بازیگران بین‌المللی، تعریف کنند.
  - 4- نکته سوم ما را یک گام در محدودسازی اختیارات و حاکمیت ملی به پیش می‌برد. دولت‌ها ناگزیرند حاکمیت خود را در قالب واحدهای سیاسی بزرگ‌تر مانند جامعه اروپا، آسه آن، اپک و نفتا و غیره تعریف نمایند و بالاخره، در درون سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای حاکمیت ملی کشورها تضعیف می‌گردد و کنترل حکومت‌ها در رخدادها و حوادث سیاسی ملی و منطقه‌ای کاهش می‌یابد.
- در نتیجه جهانی شدن در بر دارنده جریان کالاها، سرمایه، انسان‌ها، اطلاعات، عقاید اندیشه‌ها و خطرات بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت - ملت را محدود می‌کنند، توأم شده است.

### 3- جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرآیند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. جهانی شدن فرهنگ بدین معناست که امروزه در اثر رشد چشم‌گیر رسانه‌های ارتباطی جمعی و تکنولوژی اطلاعات، به هم پیوستگی فزاینده فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است؛ به بیان دیگر، جهانی شدن فرهنگ به امکان تعامل و درک بیشتر

---

1. David Held, Democracy and the Global order, (cambridge: 1995), p 126. 62

به نقل از: حسین کچویان، نظریه‌های جهانی شدن و دین، پیشین.

فرهنگ‌ها از همدیگر و فرآهم شدن زمینه‌های جذب بیشتر اشاره دارد. به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هویت، فرهنگ، تورم‌ها و هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان دسترسی دارند در این تلقی، جهانی شدن فرهنگ صرفاً به عنوان ایجاد شرایط و فضای مناسب برای درک و فهم الگوها و هنجارهای فرهنگی جوامع نسبت به همدیگر می‌باشد. بر خلاف برخی برداشت‌ها، جهانی شدن فرهنگ به مفهوم گرایش روزافزون به سوی فرهنگی واحد و یک‌پارچه نیست.<sup>۶۴</sup>

رابرتسون جهانی شدن را «احساس یکی شدن» تعریف می‌کند. احساس یکی شدن طریق دیگری است برای بیان این مطلب که جامعه بشری در حال هویت‌سازی نوینی است، اگر هویت‌سازی نوینی انجام می‌گیرد، اجباراً هویت‌ها و فرهنگ‌های پیشین مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

فرهنگ‌های پیشین توسط پسوند «ملّی» تعریف می‌شوند، اما جهانی شدن این مفهوم را در بر دارد که عامل ملّی در فرآیند فرهنگ‌سازی رفته رفته کارکرد خود را از دست می‌دهد. پس احساس تعلق داشتن به یک فرهنگ ملّی نیز رو به ویرانی می‌رود. به عبارت دیگر، جهانی شدن در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه فرهنگی موجب نوعی واگرایی و هم‌زمان موجب همگرایی شده است. از سوی دیگر، احساس یکی شدن یا هویت‌سازی جهانی، نقش کلیدی را در ایجاد هماهنگی بین عین، ذهن، یا به عبارت دیگر بین جهانی شدن و فرهنگ منطبق با آن ایجاد می‌کند. از این جهت در عصر جهانی شدن یک واگرایی فرهنگ در سطح ملّی و یک همگرایی فرهنگ در سطح کلان و جهانی در حال شکل‌گیری است.

### رابطه فرهنگ و جهانی شدن

با وجود تفاوت و تنوع گسترده‌ای نظریه‌پردازی در مورد جهانی شدن فرهنگ می‌توان رابطه فرهنگ و جهانی شدن یا واکنش‌های فرهنگی به این فرآیند را در قالب سه دسته طبقه‌بندی کرد: همگونی فرهنگی؛ خاص‌گرایی فرهنگی؛ و آمیزش و تحوّل فرهنگی.

#### الف - همگونی فرهنگی

وجه تمایز همگونی فرهنگی عبارت است از نوعی انفعال و استحاله. در چنین رابطه‌ای معمولاً فرهنگ‌ها در برابر فرآیند جهانی شدن منفعل می‌شوند و حتی ضمن پذیرش فرهنگی که

---

64. کیت نش، پیشین، ص 77.

جهانی شدن اقتصادی حاصل آن است، ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند. به بیان دیگر برخی نظریه‌پردازان برآنند که جهانی شدن زیر سلطه نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرت‌مند چند ملتیتی قرار دارد و بنابر این جهانی شدن اقتصادی نوعی جهانی شدن فرهنگی را به دنبال می‌آورد. این برداشت از جهانی شدن، همان نظریه امپریالیسم فرهنگی است که فرآیند جهانی شدن را در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می‌داند.<sup>۶۵</sup>

البته چند نوع از این دیدگاه وجود دارد که در همه آنها بر یکپارچه شدن فرهنگی و کاهش تنوع و تفاوت فرهنگی تأکید می‌شود، یک روایت بسیار آشنا این است که جهانی شدن یعنی غربی کردن و فرآیندهای جهانی در خدمت تحمیل فرهنگی غربی بر دنیای غیرغربی هستند. این ویژگی‌های غربی عبارتند از سرمایه‌داری، اقتصاد سودمحور بازار، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار نمود یافته در خرد علمی، فردگرایی و حقوق بشر که بار هنجاری و ارزش قومی دارند، این فرآیند برای برخی صاحب نظران خوشایند است. در این تلقی شبکه‌های اطلاعاتی ابزاری است که فرهنگ‌ها محلی و ملی را بین المللی نموده، آن را در اختیار جوامع جهانی قرار می‌دهد. در این حالت، جهانی شدن فرهنگ به سوی جهان چند فرهنگی حرکت می‌کند. شرایط جدید این فرصت را برای فرهنگ‌های ملی، مذهبی و قومی به وجود آورده که بر تعداد مخاطبان خود بیفزاید و علاقمندان جدیدی را در ورای مرزهای ملی ایجاد کنند. در این جا جهانی شدن فرهنگ الزاما به مفهوم گسترش فرهنگ مسلط نیست، اما به صورت طبیعی روند ایجاد شده به استیلاي فرهنگ ملل توسعه یافته و عقب‌نشینی یا تضعیف دیگر فرهنگ می‌انجامد.<sup>۶۶</sup>

روایت خاص تری از همگونی و یکپارچه‌سازی فرهنگی، آمریکایی کردن فرهنگ جهانی است. محور بحث در این روایت، همگونی فرهنگی به واسطه رسانه‌های آمریکایی است. طبق این دیدگاه می‌توان گفت که جهان به سمتی می‌رود که یک فرهنگ برتر جهانی را پذیرا باشد. آنتونی گیدنز، در ورای فرآیند جهانی شدن، نوعی «افزایش سریع در اجماع و پایه‌گذاری فرهنگ جهانی» را مشاهده می‌کند. نگاهی که متضمن چشم پوشیدن بر تنوع فرهنگی و تحقیر ملت‌های توسعه نیافته است به عقیده گیدنز جهانی شدن شامل تراکم فضا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع بر سر گونه‌ای فرهنگ جهانی است. جهانی شدن با

---

65. یحیی گل محمدی، *جهانی شدن و فرهنگ*، مجموعه مقالات در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، به کوشش

محمد توجید فام، تهران: روزنه، 1381، ص 82.

66. حسین کجویان، *نظریه‌های جهانی شدن و دین*، پیشین، ص 79.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

مشارکت تمامی مذاهب و تمدن‌ها به وقوع پیوسته است، اگر چه عده‌ای در محافل سیاسی غرب معتقدند که جهانی شدن شکلی از اشکال غربی شدن است و نماد تحقیرآمیزی برای کشورهای پیرامون به حساب می‌آید. وقتی فوکویاما، از پایان تاریخ در قالب پیروزی لیبرال دموکراسی سخن می‌گوید، در واقع تأکید دارد که فرهنگ غرب در قالب ایدئولوژی لیبرالیسم بلامنازع گشته و بر این گمان است که مردم کشورهای غیرغربی، بیشتر بدین علت که مجموعه اعتقادات و باورهای آنها را که بر یک رشته پیش‌داوری استوار بوده، به بن بست رسیده و در پی جایگزین به ارزش‌های غربی روی می‌آورند... جهانی شدن نظریه نسبیت فرهنگی را که بر هم‌تراز بودن فرهنگی‌های متفاوت استوار است، منتفی می‌سازد.<sup>۶۷</sup>

در واقع فوکویاما با تز پایان تاریخ<sup>۶۸</sup>، مدعی شد که لیبرالیسم با پایان جنگ سرد، به فرهنگ غالب جهانی تبدیل شده است. از نظر وی جهانی شدن معنایی جز جهان‌شمول شدن الگوی جامعه لیبرال غرب ندارد.

در واقع از منظر این دسته نظریه‌پردازان، مدرنیسم بر ارزش‌هایی چون عقل‌گرایی، سکولاریسم، فردگرایی و... تأکید دارد و مدعی است برای نیل به آزادی انسان‌ها از عجز و عقب‌ماندگی، این ارزش‌ها باید بدون در نظر گرفتن تاریخ، جغرافیا، اعتقادات هر قوم به مثابه یک فرهنگ جهانی گسترش یابد.<sup>۶۹</sup>

اما باید گفت؛ این دسته از نظریات با چالش‌هایی نیز روبرو شده است به عنوان نمونه، می‌توان گفت نقدهایی که بر همگون‌سازی فرهنگی وارد می‌آید، از این حیث است که آن را مساوی تحمیل فرهنگ غربی بر دیگر مناطق جهان می‌دانند. بنابر این غرب با همگون‌سازی و یک‌دست نمودن جهان از طریق جهان کردن کالاهای مصرفی و فرهنگی خود، سعی دارد تا علاوه بر عالمگیر ساختن ارزش‌ها و الگوهای زندگی و رفتاری خود، همچنان سردمدار نظام اقتصادی دنیا باشد. از نظر منتقدین اصلی جهانی شدن مانند «هربرت شیلر<sup>۷۰</sup>» و «ریتزر»<sup>۷۱</sup> فرهنگ مصرفی‌حاکم، به نوبه خود، منادی

---

67. محمد فراقوزلو، «جهانی شدن و تنوع فرهنگ‌ها» مجله *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هفدهم، شماره اول، مهر و

آبان 1381، صص 6-165.

The End of History. 68

69. داود کیانی، «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت» *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره 10، زمستان 1380، ص

94.

Herbert schiller. 70

Ritzer. 71





کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فرهنگ آمریکایی می باشد و می توان به جای جهانی شدن، اصطلاح



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

«مک دونالدی شدن» جهان را به کار برد.<sup>۷۲</sup>

می توان به طور خلاصه اشاره کرد که مفهوم امپریالیسم فرهنگی القاء می کند که به طور طبیعی یک نظام متمرکز سلسله مراتبی وجود دارد که می تواند سیطره روزافزون فرهنگی خاص خود را بر فرهنگ های دیگر کشورها اعمال کند.

ب - خاص گرایی فرهنگی

نوع دیگری از رابطه جهانی شدن و فرهنگ را می توان زیر عنوان خاص گرایی فرهنگی بررسی کرد. در نقد نظریه همگون سازی یا یکپارچه سازی فرهنگی، برخی نظریه پردازان مدعی هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن به هیچ روی صرفاً انفعال، استحاله و تسلیم نیست. در بیشتر موارد واکنش فرهنگ ها با مقاومت و حتی مقابله پر تنش همراه است که معمولاً در قالب توسل به عناصر هویت بخشی زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می یابد. به بیان دیگر فرآیند جهانی شدن در عین حال که جنبه هایی از زندگی در دنیای مدرن را یک دست می کند، تفاوت های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیاء می کند. از این رو منتقدین تجدد، جهانی شدن را آغاز عصری جدید می دانند که با فرهنگی شدن زندگی و برجسته تر شدن هویت های گوناگون اجتماعی ویژگی می یابد. مدافعان تجدد هم در قالب مفاهیمی مانند ضدیت با دموکراسی، احیاء قبیله گرایی و بنیادگرایی، به این واقعیت اعتراف می کنند. دسته ای از خاص گرایی های فرهنگی خاص گرایی های قومی هستند. بر خلاف پیش بینی های مارکسیستی و لیبرالی مبنی بر افول و نابودی گریزناپذیر هویت های قومی، دنیای معاصر در دهه های اخیر شاهد احیاء و گسترش انواعی از هویت های قومی بوده است. گوناگونی نشانه های فرهنگی و اهداف متفاوت بسیج قومی، دیگر ویژگی این گونه خاص گرایی به شمار می آید. برخی جنبش ها استقلال فرهنگی می خواهند و برخی دیگر در جستجوی حقوق برابر در درون نظام سیاسی غالب هستند. به هر حال در همه موارد، این جنبش ها نمودهای برجسته هویت گروهی و میل به توزیع عادلانه تر منابع سیاسی و اقتصادی هستند. سطح بالاتری از خاص گرایی قومی، تقویت و احیای ملی گرایی، در جوامع مختلف است. این گونه خاص گرایی هم که در سال های اخیر و در مناطق مختلفی مانند اروپای غربی، بالکان، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین برجسته تر شده است، نوعی از مقاومت فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن قلمداد می شود.<sup>۷۳</sup> از دیدگاه صاحب نظران، فرآیند جهانی شدن با گسترش

---

72. داود کیانی، پیشین، ص 105.

73. یحیی گل محمدی، پیشین، ص 85.

فرهنگ خاص خود در قالب شیوه‌های مصرفی استاندارد مانند مک دونالد یا کوکاکولا، پیوندها و تعلقات خاص با تاریخ و سرزمین را نابود می‌کنند. از این رو احساسات و فرهنگی‌های ملی تقویت و احیاء می‌شوند، چرا که «خاص زمان‌مندی و معنی‌دار» هستند. در واقع احیای ناسیونالیسم واکنشی است فرهنگی به فرآیند سیال، غیر شخصی، هویت‌زدا و نابرابری فرآیند جهانی شدن.<sup>۷۴</sup>

دسته دیگری از خاص‌گرایی فرهنگی بر محور دین و سنت‌های دینی شکل می‌گیرند. واکنش خاص گرایانه دینی نیز مانند دیگر خاص‌گرایی‌های فرهنگی در واقع واکنشی است به بحران هویت، بی‌تعیینی و ابهام، سیالیت، نسبی شدن و شبکه‌های غیر شخصی قدرت و ثروت که محصولات فرآیند جهانی شدن به شمار می‌آیند. این جنبش‌های خاص‌گرایانه، هویت‌بخش که در ادبیات معاصر تحت عنوان بنیادگرایی دینی بررسی می‌شوند، پدیده‌های پرشمار و گوناگون هستند.

پس طبق دیدگاه دوم، می‌توان گفت که جهان نه تنها به یک سمت همگون‌سازی حرکت نمی‌کنند، بلکه به سمتی حرکت می‌کند که قطب‌سازی (تضاد)، تنوع و گونه‌های مختلفی سر بر می‌آورد. این دیدگاه بیشتر، دیدگاه نظریه‌پردازان پست مدرن می‌باشد. طبق این دیدگاه، رویکرد فرهنگی پست مدرنیست‌ها نیز زیر سؤال بردن مفهوم فرهنگ جهانی به عنوان یک فراروایت مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتقادات و الگوهای رفتاری واحد در قالب یک جهان‌بینی همگن‌ساز است.<sup>۷۵</sup> در همین راستا، کنت نش بر این اعتقاد است، از آنجا که جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده است، فرهنگ جهانی نیز اغلب فرهنگی پست مدرن تلقی شده که سریعاً در حال پارگی، تغییر، گسستگی، تکثر، اختلاط و تلفیق شدن است.<sup>۷۶</sup>

### ج - همزیستی و تحوّل فرهنگی

خاص‌گرایی‌های فرهنگی قومی، ملی، دینی و اجتماعی به رویارویی با فرآیند همگونی فرهنگی برخاسته‌اند، به هیچ روی نمی‌توان دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی را صرفاً عرصه تسلیم یا ستیز دانست. به بیان دیگر عملکرد دو نیروی تفاوت‌زدا و تفاوت‌زا در عرصه فرهنگی جهانی بخشی از واقعیت است. بازی فرهنگی در صحنه جهانی باری همه یا هیچ نیست و نوعی

---

74. همان، ص 86.

75. داود کیانی، پیشین، ص 107.

76. کیت نش، پیشین، ص 83.

همزیستی، اختلاط و تعالی فرهنگی هم امکان دارد. این گونه واکنش که معمولاً تحت عناوینی مانند روش پیوندی<sup>۷۷</sup> تحوّل<sup>۷۸</sup> و غیردفاعی<sup>۷۹</sup> توصیف می‌شوند، بر این نکته دلالت دارند که نمی‌توان گفت در عصر جهانی شدن، فرهنگ‌ها یا باید به خلوص و ریشه خود توسل جویند یا ادغام و ناپدید شوند، بلکه آنها می‌توانند با متحوّل شدن و آمیزش با فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند.<sup>۸۰</sup> لذا در رویکرد سوّم، می‌توان بیان کرد که در عصر جهانی شدن هم جریان همگون‌سازی و هم جریان تنوّع فرهنگی وجود دارد و به نحوی این دو جریان با یکدیگر در رابطه متقابل و تعامل با یکدیگر می‌باشند، در واقع رابرتسون از اصطلاح «جهان شمولی امر محلی»<sup>۸۱</sup> و «محلی شدن جهانی»<sup>۸۲</sup> استفاده می‌کنند، تا بتواند این موضوع را توضیح دهد.<sup>۸۳</sup> و در نظر این گروه از نظریه‌پردازان، در فرآیند جهانی شدن هم گرایش عام‌گرایانه وجود دارد و هم گرایش خاص‌گرایانه، هیچ کدام از این دو گرایش بر دیگری مسلط نمی‌شود و هر دو گرایش به صورت متقابل، به یکدیگر قوام می‌بخشند. با توجه به مطالب فوق، در این رساله، ادبیات مفهومی جهانی شدن برای ما از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و از آنجا که در این رساله تأثیر جهانی شدن با تأکید بر فرهنگ مورد نظر می‌باشد، جهانی شدن فرهنگ و نسبت آن امنیت ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا جهانی شدن فرهنگ، از یک جهت فرهنگ کشورها و سوی دیگر امنیت فرهنگی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌داد که می‌تواند به دو صورت محدودیت‌ها و فرصت‌ها ظاهر شود. در قسمت بعد ادبیات نظری امنیت ملی مورد بحث قرار می‌گیرد.

---

Hybridization 77

Translation 78

offensive 79

80. یحیی گل محمدی، *جهانی شدن و فرهنگ، مجموعه مقالات*، پیشین، ص 89.

81. رونالد رابرتسون، *جهانی شدن؛ تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی جهانی*، پیشین، ص 102.

Universalition of Local. 82

localization of universal. 83



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

## 2- امنیت ملی

الف: تعریف امنیت ملی

«امنیت ملی» یک مفهوم غربی و خصوصا آمریکایی است که در سال‌های پس از 1945 م



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

رواج یافت. در مورد امنیت مّلی تعاریف مختلفی ارائه شده است. این مفهوم مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، دارای تعریفی واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب نظران نمی باشد. ریشه این عدم اتفاق نیز به تلاش افراد، گروه‌ها و کشورها در تلقی و برداشت متفاوت آن‌ها از این واژه باز می گردد. بر همین اساس، مثلاً آرنولد ولفرز می گوید: «امنیت مّلی نماد ابهام آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد.»<sup>۸۴</sup>

در این جا ابتدا به چند تعریف از مفهوم امنیت مّلی اشاره نموده و سپس تعریفی را که این پژوهش بر پایه آن استوار است، ارائه می نماییم.

در دائرة المعارف علوم اجتماعی، این واژه چنین تعریف گردیده است؛ «توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی»<sup>۸۵</sup>. سازمان ملل متحد طی پژوهشی در این زمینه با عنوان «مفاهیم امنیت» آن را چنین تعریف می نماید:

**«این که کشورها هیچ گونه، احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکرده و بتوانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب کنند.»**<sup>۸۶</sup>

یکی از نخستین کسانی که امنیت مّلی را تعریف کرده است، والتر لیپمن است. لیپمن می گوید:

**«یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد.»**<sup>۸۷</sup>

آرنولد ولفرز در جای دیگر امنیت را این گونه تعریف نموده است:

**«امنیت در یک مفهوم عینی، به فقدان تهدیدها نسبت به ارزش‌های اکتسابی تلقی می شود و در یک مفهوم ذهنی، امنیت [بر اساس فقدان دلهره و نگرانی از به مخاطره افتادن ارزش‌ها و توان مندی لازم در کسب نتایج منصفانه ارزیابی می شود.»**<sup>۸۸</sup>

---

84. محمد بصیری، «مفهوم امنیت مّلی»، فصلنامه خاور میانه، ش 1، 1378، ص 69.

85. همان، ص 70.

86. حمید قاسمی، «برداشت‌های متفاوت از امنیت مّلی»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره دوم، صص 54-55.

87. جلیل روشندل، امنیت مّلی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت، 1374، ص 11.

88. همان، ص 12.

با توجه به این که امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی می باشد که به یکدیگر مرتبط هستند، می توان آن را این گونه تعریف کرد:

**«امنیت ملی، یعنی دست یابی به شرایطی که به یک کشور امکان می دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بیگانه در امان باشد و در راه پیش برد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد.»<sup>89</sup>**

اگر از حیطة مفهوم سنتی امنیت ملی که ناظر بر فقدان خطر و آسودگی از حملات نظامی دشمن است، خارج شده و به مفهوم جدید امنیت ملی ملتزم شویم، آن گاه گستره پیوند عمیق امنیت در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی و... با جهان خارج به روشنی محقق می شود. هر چند در مفهوم نوین امنیت ملی، تعاریف متعددی ارائه شده است؛ اما همچنان امنیت ملی قبل از همه، مقوله ای ذهنی و ارزشی باقی مانده است.

والتر لیپمن و تراگر امنیت ملی را حفظ ارزش های حیاتی جامعه ذکر کرده اند. در این صورت، جهانی شدن ارزش ها و رسوخ آن در مرزهای ملی و قرار گرفتن آن در فرآیند جامعه پذیری، می تواند در قالب تعارض یا همگنی با امنیت ملی ظاهر شود. مطالعه چگونگی این تلاقی و تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی به ویژه امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، هدف تحقیق حاضر است.

### ب: نظریه های امنیت ملی

مفهوم «امنیت ملی» از مفاهیمی است که هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی توجه بسیاری از تنورسین های روابط بین الملل و سیاستمداران را به خود جلب نموده است. ما در این قسمت سعی خواهیم کرد، ابتدا به نظریه های سنتی امنیت که همان، نظریه های سخت افزاری امنیت است اشاره کرده، و در ادامه به نظریه های مدرن امنیت که تعبیر به نظریه های نرم افزاری امنیت می شود و چارچوب رساله حاضر را تشکیل می دهد توضیح داده و از چارچوب نظری فراساختارگرایان که بر جدانپذیری امنیت ملی و امنیت جهانی، مفهوم نوین امنیت و به ویژه بُعد نرم افزاری امنیت مانند هویت، ارزش ها و هنجارها تأکید دارند از آن استفاده کرده و از دیدگاه های

---

89. احمد نقیب زاده، نظریه های کلان و روابط بین الملل، تهران: نشر قومس، سال 1377، ص 92.

نویسندگان این مکتب همچون، ریچارد اشلی، میخائیل شاپیرو، و آر،بی،جی، والکر و دیوید کمپل و... در این زمینه بهره خواهیم برد.

### 1- نظریه‌های سنتی امنیّت (امنیت سخت‌افزاری)

نظریه‌های سنتی امنیّت عمدتاً شامل نظریه‌های واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان می‌باشد. مفهوم سنتی تأکید خاصی بر تأثیر تهدیدهای خارجی بر امنیّت داشت و در نتیجه راه تأمین امنیّت را نیز ابزار و وسایل نظامی می‌دانست که اصطلاحاً امنیّت سخت‌افزاری نامیده می‌شود. اگر جنگ میان کشورها امری عادی محسوب می‌شود، در واقع امنیّت ملی در چارچوب مفهوم سنتی آن تعریف می‌شود. لذا مفهوم امنیّت ملی نیز کاملاً جنبه نظامی به خود می‌گیرد و نیروی نظامی در روابط میان کشورها حرف آخر را می‌زند، حتی اگر کاربرد نیروی نظامی از لحاظ اخلاق مطلوب و مقبول نباشد. لذا مفهوم سنتی امنیّت دارای دو مفروض اصلی بود: اول، این که منبع تهدید خارجی است و دوم این که ماهیّت تهدید نظامی است.

### 2- نظریه‌های مدرن امنیّت (امنیت نرم‌افزاری)

باید اذعان نمود که تحولات بنیادین یکی دو دهه آخر قرن بیستم در عرصه بین‌المللی بر سیالیت و نسبیّت مفهوم امنیّت افزوده است، به عنوان نمونه پایان جنگ سرد، فصلی تازه در نگرش‌های امنیّتی جهان گشود و فروپاشی ابرقدرت شوروی تا حدّی وجهه نظامی «تهدیدات امنیّتی» را کم‌رنگ نمود و این امر برای بسیاری از کشورها، بازنگری در مفهوم «تهدید و امنیّت» را ضروری ساخت.

در عصر جهانی شدن در مقایسه با گذشته محیط بازی بین‌المللی تفاوت پیدا کرده است. تحوّل در دانش و ارتباطات، این محیط را دگرگون کرده و مفهوم فضا با توجه به تحوّل که در سرعت انتقال دانش، اطلاعات و تصویر به وجود آمده دگرگون شده است و محیط خاصی را به وجود آورده که باعث تحوّل در مفهوم بازی‌های جهانی شده است. دیگر نمی‌توان صرفاً بر ابعاد سخت‌افزار قدرت متکی بود، اهمیّت ابعاد نرم‌افزاری قدرت، بازی کلاسیک تعادل قوا را دستخوش تغییر کرده است، این عوامل سبب شده است تحوّل در محیط‌های امنیّت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آید و بازیگران و بازی‌های جدیدی را به عرصه مناسبات امنیّتی وارد کند و نقش سنتی بازیگران کلاسیک را دچار تحوّل نماید.<sup>90</sup>

90. اصغر افتخاری، *ناسی جهانی، بررسی چهره دوّم جهانی شدن*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1380، صص



در عصر جهانی شدن امنیت جهانی جایگزین امنیت ملی می شود. منافع ملی جای خود را به منافع فراملی داده است. اقدام یک جانبه به اقدام چند جانبه مبدل شده است. امنیت مفهوم وسیع تری یافته است و مفاهیمی مانند محیط زیست، دموکراسی، امنیت اقتصادی، سیاسی، استقلال جامعه مدنی، هویت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و... محورهای بنیادین امنیت را تشکیل می دهند. دولت به عنوان موضوع امنیت رفته رفته جای خود را به امنیت واحدهایی مانند قوم، ملت، فرد، نظام‌های ارتباطاتی، نظام‌های اجتماعی، اعتقادات یا نظام‌های سیاسی می دهد. ماهیت و منشأ تهدید دیگر صرفاً نظامی نیست، تهدید حالت نرم‌افزاری پیدا می کند. تهدید هم‌زمان درون مرزی و برون مرزی است و به طور فزاینده‌ای ابعاد اجتماعی، فرهنگ و ارتباطاتی پیدا می کنند.<sup>۹۱</sup>

### 3- نظریه‌های امنیتی فراساختارگرایان<sup>۹۲</sup>

این ره‌یافت در مورد امنیت به مراتب بیشتر از ره‌یافتهای دیگر پست پوزیتویستی، مطالعات امنیتی سنتی را به چالش کشیده است. تأکید بر نظریه به جای واقعیات و عدم اعتقاد به جدایی عینیات از ذهنیات منجر به پذیرش امنیت به عنوان یک مفهوم ذهنی در برابر امنیت به عنوان یک مفهوم عینی نزد فراساختارگرایان شده است.

دیوید کمپل در کتاب خود تحت عنوان «نگارش امنیت» معتقد است:

**«مرزهای اخلاقی هویت به همان اندازه مرزهای جغرافیا در بررسی حوزه‌های درون/برون، خود/غیر خودی، داخلی/خارجی، حائز اهمیت است.»<sup>۹۳</sup>**

مفهوم «تبارشناسی امنیت» یکی از موضوعات در مطالعات امنیتی پس‌ساختارگرایان است. مفهوم اصلی رویکرد تبارشناسی این است که چیزی به نام حقیقت وجود ندارد بلکه آنچه وجود دارد طرح حقیقت است، و این به آن معناست که احکام جهان اجتماعی فقط در قالب گفتمان‌های خاص حقیقت می‌یابند. از این طریق می‌توان فهمید چگونه برخی گفتمان‌ها به تبع

91. داریوش اخوان زنجانی، پیشین، صص 107-108.

92. post structural security studies.

1. David campbe11, "writting security", manchester University press, 1992, p 37. 93

به نقل از: علی عبدالله خانی، *نظریه‌های امنیتی*، ج 1، ص 219.

برخی حقایق بر دیگران تسلط پیدا می‌کنند. مفهوم «دیگری» نیز یکی از مفاهیمی است که پسا ساختارگرایان تلاش دارند تا نشان دهند که هویت خودی از طریق اعمال دیگران شکل می‌گیرد. آنها بر نقش تفاوت‌ها، اختلافات و وجود گفتمان‌های تهدیدزا و خطرآفرین در شکل‌گیری هویت تأکید می‌ورزند.<sup>۹۴</sup>

در مجموع آثار فراساختارگرایان با مطالعات سنتی امنیت، همخوانی ندارد، زیرا با فرضیه‌ها و سنت‌های ذهنی کاملاً متفاوتی به مسائل نگاه می‌کنند. نوشته‌های پسا ساختارگرایان در زمینه امنیت عمدتاً بر انتقاد از واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی قرار دارد. نقطه تمرکز آنها در مبحث امنیت و ساختار نظام بین‌الملل بر نقد دیدگاه رئالیستی در خصوص تفکیک میان حوزه‌های ملی و بین‌المللی قرار دارد.

ریچارد اشلی با استفاده از تکنیک‌های ساختارشنکی تحلیل می‌نماید که سنت قوام‌یافته واقع‌گرایی جهت تقسیم حوزه‌ها به دو بخش ملی و بین‌المللی حالتی از ابهام را دارد. زیرا درست است که جامعه به مفهوم سنتی آن محدود به سیاست داخلی بوده، اما به نظر می‌رسد به واسطه عقلانیت، استدلال، پیشرفت و نظم دارای ویژگی جهانی و بدون محدودیت زمانی است.<sup>۹۵</sup> اشلی به عنوان نظریه‌پرداز فراساختارگرا تقسیم حوزه‌های ملی و بین‌المللی را بر مبنای محدود نمودن جامعه در سطح ملی پذیرا نبوده و به بیان دیگر قائل به تعریف امنیت در حوزه بین‌المللی نیز می‌باشد.

از نظر فراساختارگرایان حوزه‌های ملی و بین‌المللی واقع‌گرایی کاملاً جدا از یکدیگر هم نمی‌باشند، بلکه به معنای دقیق کلمه در تقابل یکدیگر قرار دارند. با این وجود، هیچ یک از این دو بدون دیگری نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند.<sup>۹۶</sup>

پسا ساختارگرایان بر اساس منطق دوگانه ملی - بین‌المللی در روابط بین‌الملل که توسط اشلی و والکر بنیان نهاده شده مطالعات خود را آشکارا بر ایجاد ارتباط میان امنیت و ساختار هویت ملی قرار داده‌اند. آنها مدعی هستند به جای یک دیدگاه ساده از امنیت دولت محور که به دنبال حفظ یک دولت یا اتحادی از دولت‌ها می‌باشد. بایستی تحلیل و ارزیابی ما از امنیت بر اساس عملکردهایی باشد که دولت‌ها از آن طریق هویت خود را می‌سازند.<sup>۹۷</sup>

---

94. علی عبدالله‌خانی، *نظریه‌های امنیت*، جلد اول، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

1383، ص 216

95. همان، ص 217.

96. همان، ص 218.

97. همان، ص 220.

در دیدگاه پساساختارگرایی این هویت ثابت نیست و با تولید هویت از طریق ایجاد تمایز ایدئولوژیکی مداوم و مؤثر میان افرادی که در تعریف ایده‌آل‌ها اختلاف دارند، حاصل می‌شود.<sup>۹۸</sup>

کمپل با تغییر مفهوم سنتی، دیدگاه کاملاً جدیدی را مطرح می‌کند. وی بر این اعتقاد است که هویت یک کشور به تهدیداتی بستگی دارد که ایجادکننده ناامنی است. تهدیدات و ناامنی فقط در چارچوب تضعیف کشور معنا نمی‌یابد، بلکه همین تهدیدات و ناامنی اساس دولت و کشور را تشکیل می‌دهد و باعث تداوم دولت می‌گردد.<sup>۹۹</sup>

با توجه به مطالب فوق، دیدگاه پساساختارگرایی از چند جهت، از قابلیت‌های لازم برای تبیین امنیت ملی کشورها در عصر جهانی شدن برخوردار می‌باشد. لذا در این رساله تا حد زیادی از ادبیات و مؤلفه‌های نظری آن‌ها برای بررسی جهانی شدن و امنیت ملی ج.ا.ا استفاده خواهد شد. این قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

اولاً؛ در عصر جهانی شدن با تحوّل در دانش و ارتباطات، تحوّل در محیط‌های امنیت

داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شده و امنیت جنبه نرم‌افزاری پیدا کرده است، و در این عصر، امنیت جهانی و امنیت ملی در یکدیگر متداخل شده است.

ثانیا؛ امنیت مفهوم وسیع‌تری یافته است و شامل مفاهیمی همچون محیط زیست،

دمکراسی، جامعه مدنی، هویت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و... گردیده است.

ثالثاً؛ فراساختارگرایان با تأکید بر نظریه، عدم اعتقاد به جدایی عینیات از ذهنیات، معتقد

به مفهوم ذهنی امنیت در برابر مفهوم عینی امنیت هستند و دارای محدودیت‌های نگرش سنتی به امنیت نمی‌باشند.

رابعاً؛ فراساختارگرایان بر خلاف رئالیست‌ها، قائل به جدایی محیط ملی از بین‌المللی

نمی‌باشند، لذا متغیرهای سطح جهانی در مطالعات سطح ملی را ضرورتاً وارد می‌کنند و از نظر

آن‌ها، مرزهای ملی به شدت کم‌رنگ شده و امنیت کشورها در قلمرو جهانی معنی می‌یابد و

امکان جداسازی آنها وجود ندارد.

خامساً؛ ادبیات نظری فراساختارگرایان نسبت به دیدگاه سازه‌گرایان از قابلیت بیشتری برای

---

98. همان، ص 221.

99. همان.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

بررسی تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی ج.ا.ا. برخوردار می‌باشد، زیرا در این پژوهش تا حد زیادی جنبه‌های امنیت ملی کشور در سطح ملی مورد نظر می‌باشد و آثار پیامدهای سیاست‌های امنیتی ایران بر منطقه یا فرآیند جهانی شدن مورد هدف نمی‌باشد. در حالی که دیدگاه سازه‌گرایان به رابطه متقابل امنیت و نظام بین الملل پرداخته و قائل به نقش دولت‌ها به عنوان کارگزار نظام بین المللی در ساخت امنیت جهانی می‌باشد.

## ج - ابعاد امنیت ملی

### 1- امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی در دنیای پس از جنگ سرد، به طور روزافزونی به عنوان یک بُعد از امنیت مطرح می‌شود. خطر بزرگی که امروزه در مورد نظریات رایج امنیت اقتصادی وجود دارد این است که به غلط آن را تنها بُعد مهم در امنیت ملی تلقی نماییم؛ چنان که در دوران گذشته نیز چنین برداشتی در مورد امنیت نظامی وجود داشت. رابرت ماندل امنیت اقتصادی را این گونه تعریف می‌کند:

**«میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عمل کرد داخلی و هم حضور در بازارهای**

**بین المللی».**<sup>۱۰۰</sup>

مفهوم امنیت اقتصادی در خلال جنگ سرد، در کشاکش بالا بردن موازنه قدرت، ابتداء در بلوک غرب مطرح شد. در کنار پیمان‌های نظامی، بلوک‌های اقتصادی نیز در سطح بلوک و در مناطق تحت تسلط در سطح منطقه‌ای شکل گرفت. اما شکل‌گیری در نظریه‌هایی با مفهوم امنیت اقتصادی به طور مشخص پس از جنگ سرد آغاز شد. به طوری که امنیت اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد مهم امنیت ملی مطرح گردید. در شرائط کنونی جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد عمده است که عبارتند از:

**«آزادسازی تجارت بین المللی برای کالاها و خدمات و آزادسازی**

**جریان سرمایه بین المللی. این دو ویژگی عمده که به مدد جهانی شدن**

**ارتباطات و توسعه تکنولوژی ممکن گشته، سه پیامد مهم را به همراه داشته**

---

100. رابرت ماندل، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات

راهبردی، 1377، ص 107.

است که عبارتند از آثار افزایشی، تخصیصی و توزیعی، در پیامد اول با افزایش سرمایه‌گذاری و تقویت فعالیت‌های ابتکاری مواجهیم که دارای آثار دراز مدتی می‌باشند. در نقطه مقابل، آثار تخصیصی کوتاه‌مدت قرار دارند. در مورد آثار توزیعی عملاً با نوعی توزیع کار، سرمایه در حالت کلی فواید ناشی از جهانی شدن مراجهیم»<sup>۱۰۱</sup>

به همین جهت جهانی شدن ضمن ایجاد محدودیت، می‌تواند امکانات مناسبی را برای همکاری فراهم آورد.

## 2- امنیت سیاسی

تفکیک امنیت سیاسی از سایر وجوه امنیت، امری پیچیده است، زیرا تکفیک امنیت سیاسی با امنیت (به معنای اخص امنیت) در عمل با مشکل روبرو خواهد بود. از این رو، گستره امنیت سیاسی، از امنیت یک نظام سیاسی، حاکمیت، دولت تا جوهی از مسائل سیاسی در یک جامعه گسترده خواهد بود. تهدید سیاسی عموماً به عنوان زمینه‌ساز سایر تهدیدها و با مکمل آنها نیز عمل می‌کند. به اعتباری می‌توان چنین تلقی کرد که اساساً تهدید سیاسی متوجه تمامی سازمان‌های دولتی است. از آنجا که دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به همان اندازه تهدید نظامی هراس‌انگیز باشد.<sup>۱۰۲</sup>

در دهه‌های اخیر، توسعه شبکه‌های ارتباطی و ماهواره‌ای، تحول در امور پستی و مخابراتی، توسعه امور رایانه‌ای و به ویژه ظهور شبکه جهانی اینترنت رشد شتابنده‌ای به نزدیکتر شدن ملت‌ها به یکدیگر و کاهش اهمیت جغرافیا و مرزها داده است. به گونه‌ای که صحبت از وابستگی متقابل در میان نظریه پردازان سیاسی و اقتصادی باب روز شده است. وابستگی متقابل تا اندازه زیادی ناشی از حاکم شدن ساختارهای نظام سرمایه‌داری تحولات تکنولوژیکی - ارتباطاتی و انقلاب اطلاعات است. وابستگی متقابل در ضدیت با یکی از جنبه‌های مهم سنتی حاکمیت یعنی نفوذناپذیری مرزها برخاسته و مرزها را هر چه بیشتر نفوذپذیر ساخته است. بنابر این در بُعد سیاسی امنیت ملی می‌توان به ابعاد فرعی مانند ساختار، ضعف و قوت،

101. سید عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،

1382، ص 86

102. علی ربیعی، مطالعات امنیت ملی، تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه، 1383، ص 137.

کارآمدی، میزان مشروعیت، امنیت دولت، احزاب، مسئله قومیتها و اقلیتها در جوامع، میزان نهادمندی جامعه مدنی در کشورها و شیوه مشارکت سیاسی اشاره کرد.

### 3- امنیت فرهنگی

مفهوم فرهنگ و به تبع آن توسعه فرهنگی هنوز از یک تعریف جامع و مقبول برخوردار نشده است. شاید یک تعریف نسبتاً قابل قبول را در اختصاص مظاهر معنوی یک تمدن و اطلاق فرهنگ بر آن بتوان جستجو کرد. اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از سنت‌ها، آداب و عادات و مجموعه‌ای از ارزش‌ها تلقی کنیم که ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر اساس آن استوار شده‌اند، می‌توانیم با این نگاه فرهنگ‌ها را به عنوان شاخص‌های متمایزکننده جوامع و کشورها قلمداد کنیم.

فرهنگ، و به طور اخص مذهب، در سال‌های دور به عنوان یک عامل «امنیت‌ساز» در دولت‌های ملی و «امنیت‌سوز» در مناقشات میان دولت‌ها مطرح بوده است. پایان جنگ سرد و سقوط کمونیسم، انگیزه‌های جدیدی را برای ارتقای مقوله فرهنگ در مطالعات سیاسی حتی به عنوان یک شاخه اصلی در آن فراهم نمود. اکنون فرهنگ از زوایا و چشم‌اندازهای متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. لاری دیاموند<sup>۱۰۳</sup> با تأکید بر نگرش آلموند به جنبه‌هایی از فرهنگ سیاسی تأکید می‌کند که موجب تحلیل رفتن حکومت‌های اقتدارگرا و گسترش جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک می‌شود. بنیامین باربر<sup>۱۰۴</sup> نیز فرهنگ را در بستری سیاسی و از زاویه تعارض میان سرمایه‌داری مصرف‌گرا و بنیادگرایی مذهبی و قبیله‌ای و به عنوان مقوله‌ای مؤثر در روابط بین الملل مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>۱۰۵</sup>

نکته اساسی که در رابطه با بعد فرهنگی امنیت ملی وجود دارد این است که هر معنایی را که از فرهنگ و فرآیند جهانی شدن آن در نظر داشته باشیم، نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن مقوله ارتباطات و تأثیر شگرفی که تکنولوژی ارتباطات در این فرآیند دارد تحلیل و تفسیر کنیم. گسترش ارتباطات و پیدایش و حاکمیت قدرت‌مندان فناوری نوین ارتباطات، بی‌تردید یکی از عوامل مهم و شاخصه‌های جهانی شدن فرهنگ جدید است.

پیرامون این موضوع می‌توان به دیدگاه رابرتسون اشاره کرد، وی بر لزوم برداشتی چندبعدی و کثرت‌گرا از نظام جهانی تأکید دارد که هویت‌های فرهنگی متعدد چون محلی، ملی

---

Larry Diamond. 103

Benjamin Barber. 104

105. علی ربیعی، پیشین، ص 151.

و... عناصر تشکیل دهنده آن هستند.<sup>۱۰۶</sup> یعنی در مقابل فرآیند یکسان‌سازی، جریان و فرآیند تکثرو تنوع نیز حضور جدی و تأثیرگذاری در عرصه روابط بین الملل دارد که گفتمان یکسان‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی را به چالش می‌کشد. به عبارت بهتر به نظر می‌رسد جهانی شدن و توسعه ارتباطات پدیده‌ای نیست که توانایی، ظرفیت جذب و ادغام تمام هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی، ملی و مذهبی را در خود داشته باشد، چرا که تمامی این خرده فرهنگ‌ها مستقل از ساز و کارهای فرهنگی جهانی شدن در فعل و انفعالات عدیده روابط بین الملل اثرگذار هستند. در تحلیل نهایی باید گفت، پیشرفت وسایل مدرن ارتباطی در راستای فشرده ساختن جهان، فرصت مناسبی را برای مراکز و نهادهایی که دارای اندیشه و نظریه هستند فراهم ساخته است تا نسبت به برقراری ارتباطات گسترده و متقابل با مردم و بسط و گسترش فرهنگ‌های جدید و ایجاد نوعی هژمونی فرهنگی همت گمارند. بنابر این به نظر می‌رسد که در این فرآیند با هویت‌ها و فرهنگ‌های متعدد و متکثر روبرو خواهیم بود و کشورها در بعد فرهنگی با چالش‌های امنیتی مواجه خواهند بود، در این راستا استفاده مناسب از تکنولوژی ارتباطات تقویت زیرساخت‌های فرهنگی، غنی بودن فرهنگ‌ها و قدرت مقاومت آن‌ها در برابر فرهنگ‌های رقیب نیز حائز اهمیت است.

### جمع‌بندی

امروزه فرآیند جهانی شدن کلیه ابعاد و سطوح زندگی انسان معاصر را تحت تأثیر قرار داده است. و در این میان «امنیت» و «امنیت ملی»، با توجه به جهانی شدن از مفهوم سنتی خود یعنی، فقدان خطر به مفهوم نوینی تغییر یافته و شامل سطوح مختلف امنیت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت ایجابی گردیده، و محدودیت‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های را برای امنیت ملی کشورها به ویژه در بُعد فرهنگی آن‌ها فراهم کرده است. این فرآیند نه تنها زمینه‌ساز همانند شدن جهان بلکه از عوامل تشدیدکننده هویت‌های قومی و ملی گردیده و فرصت‌های نوینی را نیز برای بازشناسی ارزش‌ها، هنجارها، هویت‌ها، مرزها و... فراهم نموده است. لذا در عرصه جهانی شدن نیاز به بازتعریفی مجدد از مفهوم امنیت و امنیت ملی احساس می‌شود.

---

1. Ronald, Rebertson. Globalization; social theory and Global Culture. London,

106

1992, p 68.